

توصیه های اسلام در مورد رفتار با مردم



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد حمد و شکر الهی و سلام و درود فراوان بر محمد مصطفی(ص) و اهل بیت طاهرینش.

در اسلام به مهربانی با هم به عنوان رکن اساسی در رفتار ما سفارش شده است

این مهربانی خود شاخه های فراوانی دارد مانند سلام کردن. با تبسم با هم روبرو شدن. به هم کمک کردن. به نیازمندان مساعدت نمودن. عیادت بیمار رفتن و...

در این کتاب پیرامون موضوع مذکور مطالب متنوعی آورده می شود.

زمستان 1402. کرمانشاه

سلام کردن

وقتی دو نفر بهم می‌رسند بهتر است به هم سلام کنند. سلام اسم خداوند است و سلام یعنی ارزوی سلامتی برای طرف مقابل.

سیره پیامبر خدا (ص) آن بود که به هر که می‌رسید حتی کودکان ابتدا به او سلام می‌کرد به خصوص در مورد سلام دادن به کودکان می‌فرمود پنج صفت است تا زنده ام آنها را رها نخواهم کرد یکی از آنها سلام دادن به کودکان است تا پس از من سنت گردد.

سلام را باید آشکارا، بلند و با صدای رسا ادا کرد. احادیث زیادی با عنوان الجهر بالسلام و "افشا سلام" آمده که سفارش اکید دارد که سلام ها، رسا و بلند باشد نه زیر لب و آهسته و نامفهوم و ناقص. جواب سلام نیز باید همین گونه باشد، یعنی بلند و واضح، تا طرف بشنود.

اگر در برخورد با دیگران یا ورود به جلسه ای و..... سلام آهسته بگویید
شاید سلامتتان شنیده نشده باشد با اینکه شما سلام کرده اید ولی به دلیل
سروصدا یا جمع نبودن حواس یا هر عامل دیگر سلامتتان را نشنوند شما
را بی ادب و بی اعتنا خواهند شمرد و متکبر خواهند پنداشت یا اگر سلام
دیگری را جواب دهید اما آهسته و زیر لب به گونه ای که نفهمد و
نشنود شاید پیش خود فکر کند مساله ای یا خصومتی پیش آمده یا شما
سر سنگین و متکبر شده اید که حتی جواب سلامش را هم نمی دهید یا
با دشواری و بی علاقه جواب می دهید.

چرا حضرت علی علیه السلام به زن های جوان سلام نمی کرد؟

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: پیامبر خدا، به
زن ها سلام می کرد و آنها پاسخ سلام ایشان را می دادند. امیر مؤمنان نیز
به زن ها سلام می کرد؛ اما از سلام کردن به زنان جوان، کراهت داشت و
می فرمود: «می ترسم از صدایشان خوشم بیاید و در نتیجه، چیزی به دلم
در آید که به ثوابش نیرزد

پاداش سلام کردن

امام حسین علیه السلام

لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تِسْعٌ وَ سِتُّونَ لِلْمُبْتَدِئِ وَ وَاحِدَةٌ لِلرَّادِّ

سلام کردن هفتاد پاداش دارد، شصت و نه تا برای سلام کننده و یکی
برای پاسخ دهنده است.

استفتاء از مقام معظم رهبری

سؤال: اگر در مجلسی مانند مسجد یا حسینیه وارد شویم که همه مشغول
قرائت قرآن یا نماز و مانند آن هستند، آیا سلام کردن به آنان، مستحب
است؟

جواب: در هر حال سلام کردن به خودی خود مستحب است (و در مورد سؤال پاسخ یک نفر کفایت می کند)؛ ولی سلام کردن بر کسی که در حال نماز است، مکروه می باشد

احکام سلام کردن (رساله ایه الله صافی)

مسأله 457. سلام کردن به دیگران مستحب، ولی جواب آن واجب است.

مسأله 458. سلام کردن به کسی که در حال خواندن نماز می باشد، مکروه است.

مسأله 459. کسی که نماز می خواند، جایز نیست به دیگران سلام کند، ولی اگر کسی به او سلام کرد باید همان طور که سلام کرده جواب دهد.

مسأله 460. سلام را باید فوراً جواب دهد.

مسأله 461. اگر دو نفر، هم زمان به یکدیگر سلام کند، بر هریک واجب است که جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله 462. سلام کردن به کافر مکروه است، و اگر او به مسلمانی سلام کند، احتیاط واجب آن است که در جواب بگوید: «علیک» و یا فقط بگوید: «سلام».

دست دادن

دست دادن نیز همچون سلام ادب و آدابی دارد. یکی از آنها پیوستگی و تکرار است. در یک سفر و همراهی و دیدار حتی چند بار دست دادن نیز مطلوب است. همچنین هنگامه مصافحه، طول دادن و دست را زود عقب نکشیدن از آداب دیگر این سنت اسلامی است. در مصافحه پاداش کسی بیشتر است که دستش را بیشتر نگه دارد.

دست دادن با نامحرم در معاشرت ها ممنوع!

بر اساس مکتبی بودن مرز دوستی ها و رابطه ها و معاشرت ها، دست دادن با نامحرم چه زن و چه مرد حرام است و صرف دوستی و رفاقت و آشنایی و همکار بودن یا ملاحظات سیاسی و دیپلماتیک در سفرهای خارجی و دیدارهای رسمی دلیل نمی شود که کسی با نامحرم و اجنبی

مصاحفه کند. روشنفکر مابی در این مساله جایی ندارد. رسول
خدا(ص) فرمود؛ با زنان دست نمی دهم البته با زنان نا محرم

مهمانی دادن

یکی از ثوابهای مهم مهمانی دادن است. هرکسی که دوست داشته باشد
مردم برای مهمانی خانه او بیایند جایگاه مهمی در پیش خدا دارد.
گویند دیدند امیر مومنان(ع) ناراحت است. علت را پرسیدند فرمود یک
هفته است برایم مهمان نیامده است !

پیامبر اکرم(ص) ورود مهمان به خانه را هدیه‌ای الهی می‌دانست و
می‌فرمود

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَهْدَى لَهُمْ هَدِيَّةً قَالُوا وَمَا تِلْكَ الْهَدِيَّةُ قَالَ الضَّيْفُ
يَنْزِلُ بِرِزْقِهِ وَ يَرْتَحِلُ بِذُنُوبِ أَهْلِ الْبَيْتِ؛ هرگاه خداوند بخواهد خیر و
خوبی به جمعیتی برساند، هدیه‌ای به سوی آنان می‌فرستد. سؤال شد
منظور از هدیه چیست؟ فرمودند آن هدیه، مهمان است که با روزی خود
وارد می‌شود و هنگام رفتن، گناهان آن خانواده را به همراه می‌برد!
(نوری، 1407ق، ج 16، ص 258).

یکی از علاقه‌های امیرمؤمنان(ع) در دنیا پذیرایی از مهمان بوده است:
«حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثُ إِطْعَامِ الضَّيْفِ وَ الصَّوْمِ بِالضَّيْفِ وَ الضَّرْبُ
بِالسَّيْفِ؛ از دنیای شما سه چیز محبوب من است: اطعام مهمان، روزه در
(تابستان، شمشیر زدن [در راه خدا] همان، ص 259).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله هم در این باره فرموده اند : هر خانه ای
که مهمان به آن داخل نشود ملائکه نیز داخل آن نمی شوند. (جامع
الاخبار صفحه 378)

دیگر فضیلت مهمانی از آنجاست که رسول خدا صلی الله علیه واله فرموده اند : مهمان روزی خود را می آورد و هنگام برگشت، گناهان اهل خانه را می برد. (بحارالانوار جلد 75 صفحه 461)

به فرموده نبی اسلام انسان باید مهمان خود را گرامی بدارد از این جهت بود که حضرت مسلم ابن عقیل علیه السلام در منزل هانی علیه الرحمه بود . هانی گفت من عیدالله را به منزل خود فرا می خوانم و تو مخفی شو، وقتی آمد من با او مشغول حرف زدن می شوم تو وارد شو و او را بگش. مسلم مخفی شد و عیدالله نیز وارد شد و مشغول حرف زدن شد اما هانی هرچه ادامه داد مسلم نیامد تا اینکه عیدالله مجلس را ترک کرد. وقتی هانی از مسلم علت را پرسید که چرا نیامدی او را بکشی؟ مسلم فرمود : ما اهل بیت پیامبریم و مهمان را گرامی می داریم , لذا او را نکشتم.

امام علی(ع) نیز یکی از وظایف ثروتمندان را برپایی مهمانی بیان فرموده‌اند: «هر که خداوند به او ثروتی دهد، باید با آن به خویشانش (رسیدگی کند و مهمان‌داری نماید) (نهج‌البلاغه، خ 142

پیامبر اکرم(ص) فرموده‌اند: «از ادب به دور است... که مردی به مهمانی دعوت شود و نپذیرد یا بپذیرد و غذا نخورد» (حمیری، 1413ق، ص 160، ح 583).

پیامبر خدا هر که او را دعوت می کرد می پذیرفت و نه نمی گفتند.

پذیرفتن دعوت دیگران چندان اهمیت دارد که در روایاتی از پیامبر اکرم(ص)، حتی در صورت دور بودن منزل میزبان و با وجود زحمت ایاب و ذهاب برای مهمان، به پذیرش دعوت سفارش شده است: «به حاضران و غایبان امت خود سفارش می کنم که دعوت مسلمان را، حتی اگر از فاصله پنج میل باشد، بپذیرند؛ زیرا این کار بخشی از دین است» ((برقی، 1413ق، ج 2، ص 180، ح 1510).

اما با وجود توصیه های مؤکد برای پذیرفتن دعوت میزبان، در برخی شرایط از پذیرفتن آن نهی کرده اند؛ از جمله، نپذیرفتن دعوت فاسق است. پیامبر اکرم(ص) در اندرزی به ابوذر می فرمایند: «از غذای مردمان فاسق تناول مکن» (حر عاملی، 1409ق، ج 24، ص 274). مورد دیگر، مهمانی ثروتمندانی که فقرا را به مهمانی خود دعوت نمی کنند: «پذیرفتن دعوت کسی که ثروتمندان بر سر سفره مهمانی او هستند

و فقیران حضور ندارند، کراحت دارد» (راوندی، 1407ق، ص 141، ح 358).

حضرت علی(ع) نیز مهمان‌نوازی را سبب آمرزش گناهان بیان کرده‌اند:
«هر مؤمنی که صدای مهمانی را بشنود و خوشحال شود، گناهانش
«آمرزیده می‌شود، اگرچه گناهان او به اندازه زمین تا آسمان باشد»¹
تکریم مهمان فقط به مهمانان با شأن بالای اجتماعی مختص نیست، هر
مهمانی را باید اکرام کرد، حتی اگر سطح اجتماعی پایینی داشته باشد.
امیرمؤمنان(ع) فرموده‌اند: «مهمان خود را اکرام کن، گرچه او حقیر و
(کوچک باشد)» (نوری، 1407ق، ج 16، ص 260).

حکایت مهمانان علی علیه السلام

روزی مردی با پسرش به عنوان مهمان بر حضرت علی علیه السلام وارد
شدند. حضرت با اکرام و احترام بسیار آنها را در صدر مجلس نشاند و
خود رو به روی آنها نشست.

¹ نوری، 1407ق، ج 16، ص 258

بعد از خوردن غذا ، قنبر - غلام حضرت - حوله و تشت و افتابه ای برای
. شستن دست آنها آورد

حضرت علی علیه السلام آنها را از دست قنبر گرفت و جلو رفت تا دست
! مرد را بشوید

! مرد خود را عقب کشید و گفت : مگر چنین چیزی ممکن است

امام علیه السلام فرمود : برادر تو ، از تو است و از تو جدا نیست . می
خواهد عهده دار خدمت تو بشود . در عوض خداوند به او پاداش خواهد
داد . چرامی خواهی مانع کار ثواب بشوی

باز آن مرد امتناع کرد . علی علیه السلام فرمود : من می خواهم به شرف
. خدمت برادر مؤمن نایل گردم . مانع کار من مشو

مهمان با شرمندگی حاضر شد . پس علی علیه السلام فرمود : خواهش
می کنم دست خود را درست و کامل بشوی ، همان طور که اگر قنبر می
. خواست دستت را بشوید ، می شستی . خجالت و تعارف را کنار بگذار

وقتی امام از شستن دست مهمان فارغ شد ، به پسر خود « محمد بن حنیفه

« فرمود : دست پسر را تو بشوی . من که پدر تو هستم ، دست پدر را

شستم و تو دست پسر را بشوی ، اگر پدر این جا نبود و تنها این پسر

مهمان ما بود ، من خودم دستش را می شستم ، اما خداوند دوست دارد

. وقتی که پدر و پسر حاضرند ، در احترام بین آنها فرق گذاشته شود

محمد به امر پدر برخاست و دست پسر را شست . امام حسن عسکری

علیه السلام وقتی این داستان را نقل کرد ، فرمود : شیعه حقیقی باید این

طور باشد

.

امام رضا(ع) وظیفه میزبان در پذیرایی از مهمان را با توضیح بیشتری

بیان فرموده‌اند. ایشان داستانی دربارهٔ جد بزرگوارشان، امیرمؤمنان(ع)

.نقل می‌کنند که روزی مردی ایشان را به مهمانی دعوت کرد

امیرمؤمنان(ع) به او فرمودند: «دعوت تو را می‌پذیرم به شرط اینکه سه

قول به من بدهی. آن مرد گفت: چه قولی؟ ای امیرمؤمنان! حضرت

فرمود: از بیرون خانه، چیزی برای من تهیه نکنی، آنچه در خانه‌ات آماده

داری از من دریغ نکنی و به زن و فرزندان اجحاف ننمایی. مرد گفت:

قبول می‌کنم ای امیر مؤمنان. پس علی بن ابی طالب (ع) دعوت او را
(پذیرفت) (صدوق، 1378ق، ج 2، ص 42، ح 138).

ابورافع، یکی از اصحاب پیامبر اکرم (ص)، نقل می‌کند که روزی برای
پیامبر مهمانی رسید. ایشان مرا برای خرید کالایی نزد فردی یهودی
فرستاد و فرمود که از آن شخص یهودی به سلف چیزی بخر؛ تا پایان
ماه رجب پول آن را می‌پردازم. یهودی نپذیرفت مگر به رهن گذاشتن
چیزی؛ نزد پیامبر برگشتم و ایشان زره خود را رهن دادند (نوری،
1407ق، ج 13، ص 418).

پیامبر اکرم (ص) این وظیفه را چنین بیان کرده‌اند: «مرد (میزبان) را
همین گناه بس، که غذایی را که پیش برادران خود می‌گذارد کم شمارد
و مهمانان را همین گناه بس، که آنچه را برادرشان در برابرشان
(می‌گذارد کم شمارند)» (برقی، 1413ق، ح 1533).

مهمان نباید آنچه را میزبان پیش روی او نهاده است، کم شمارد و اگر از
میزبان سطح اجتماعی بالاتری دارد و آنچه میزبان برایش تدارک دیده
است، پایین‌تر از سطح اجتماعی اوست، نباید رفتار میزبان را بی‌توجهی
بداند؛ چراکه او هرچه داشته صادقانه پیش او نهاده است. میزبان نیز
نباید عمل خویش را کم‌ارزش بشمارد.

معنای روایت فوق در داستانی از شیعیان ائمه به خوبی بیان شده است. صفوان می گوید

روزی عبدالله بن سنان به خانه من آمد؛ گفت چیزی در خانه داری؟ گفتم: آری، پسر من را فرستاده ام که گوشت و تخم مرغ بخرد. (ظاهراً صفوان، عبدالله را دعوت کرده یا از آمدن او اطلاع داشته است). عبدالله ناراحت شد و گفت: او را کجا فرستادی؟ هرچه زودتر او را برگردان، مگر در خانه سرکه و روغن زیتون نداری؟ گفتم بله سرکه و روغن زیتون هست. گفت: هرچه موجود است بیاور، بی سبب خود را به زحمت مینداز، زیرا امام صادق (ع) فرموده اند: «نابود باد کسی که چیزی در خانه دارد برای برادرش نیاورد و آن چیز را کوچک و بی ارزش شمارد و نابود باد کسی (که چیزی برایش آورند، آن را سبک شمارد)» (قمی، بی تا، ج 2، ص 76).

از منظر دین اسلام، روزی مهمان تضمین شده است و میزبان نباید نگران آن باشد. پیامبر خدا فرموده اند: «مهمان، روزی خود را می آورد و (گناهان اهل خانه را می برد)» (مجلسی، 1403ق، ج 72، ص 461).

همچنین ایشان در روایت دیگری فرموده اند: «کسی که اطعام می کند، رزق و روزی برای او سریع تر از سرعت فرو رفتن کارد در کوهان شتر (می رسد)» (البرقی، 1413ق، ح 1533).

امام صادق(ع) سنت و روش پیامبر در غذا خوردن با قوم و مهمانان خود را چنین بیان کرده‌اند که ایشان پیش از همه، دست به غذا می‌برد و شروع به غذا خوردن می‌کرد و آخر از همه دست از غذا می‌کشید تا همه مهمانان غذای کافی خورده باشند (کلینی، 1388، ج 6، ص 285).

متأسفانه، گاه این رفتار اجتماعی نادرست از برخی افراد مشاهده می‌شود که هنگام اجابت دعوت میزبان، فرزند خردسال خود را نیز همراه می‌برند. گویا این رفتار در زمان پیامبر اکرم(ع) نیز رایج بوده است که ایشان در نهی از آن فرموده‌اند: «هرگاه یکی از شما به مهمانی دعوت شد، فرزندش را هم به دنبال خود راه نیندازد که اگر چنین کند، کار حرامی کرده و با نافرمانی وارد خانه میزبان شده است» (محمدی ری‌شهری، 1379، ج 6، ص 457).

وظیفه دیگر مهمان هنگام ورود به خانه میزبان، این است که تا میزبان برای نشستن او محلی تعیین نکرده است، صبر کند و خود بلافاصله در هر جای منزل ننشیند. امام باقر(ع) در این باره فرموده‌اند: «هرگاه یکی از شما به خانه برادرش وارد شد، هر جا صاحب‌خانه گفت، همان جا بنشیند؛

زیرا صاحب خانه به وضع اتاق خود از مهمان آشناتر است» (نوری،
1407ق، ج 14، ص 37، ح 16040).

مهمانی دادن سلمان فارسی

یکی از مسلمانان صدر اسلام به نام ابووائل می گوید

من به اتفاق دوستم به خانه سلمان فارسی رفتیم و مدتی نشستیم. هنگام
غذا فرا رسید. سلمان گفت: اگر رسول خدا(ص) از تکلف و خویشتن را
به زحمت افکندن نهی نکرده بود، برایتان غذای بهتری فراهم ساختم.
سپس برخاست و مقداری نان و نمک آورد و در برابر مهمانان گذاشت.
دوستم گفت: کاش همراه این نمک، مقداری مرزه و آویشن بود. سلمان
برخواست و ظرف آب خویش را گرو نهاد و کمی مرزه فراهم کرد و سر
سفره نهاد. وقتی غذا را خوردیم، دوستم گفت: خدا را شکر که به روزی
خدا قانعیم! سلمان گفت: اگر به رزق خدا قانع بودی، الان ظرف آب من
(در گرو نبود!) (طبرسی، 1412ق، ص 135).

پیامبر اکرم(ص) فرموده اند: «مهمان تا دو شب پذیرایی می شود؛ از شب
سوم جزو اهل خانه به شمار می آید و هرچه رسید بخورد» (نوری،

1407ق، ج 17، ص 88، ح 20819). «مهمانی یک، دو و سه روز است.
بعد از آن هرچه به او دهی صدقه شمرده می‌شود» (همان، ج 14، ص 37،
ح 16038).

مهمانی که نمی رفت!

گویند مهمانی خیلی منزل میزبان ماند. میزبان بچه ای داشت می گفت
لالا لالافروزه مهمان یه روز دو روزه!
مهمان گفت اینجور لالایی نکن. بعد بچه رو گرفت و می گفت لالا
لالاگوساله مهمون یه سال دوساله!

مهمان چشم پاک باشد!

امیر مؤمنان(ع) فرموده‌اند: «خداوند به مسیح - علی نبینا و آله و
علیه‌السلام - وحی کرد که به بنی اسرائیل بگو در هیچ خانه‌ای از خانه‌های
[بندگان] من وارد نشوید مگر با چشم‌های خاشع و به زیرافتاده، قلوب
پاک و طاهر، دست‌های امین و پاک. و به بنی اسرائیل خبر بده که من

دعای هیچ کس از بندگانم را که ظلمی بر گردنش باشد اجابت نمی کنم»
(ابی فراس، بی تا، ج 1، ص 63).

مهمانی دادن امام رضا علیه السلام

ابوهاشم جعفری گوید: در مجلس امام رضا علیه السلام نشسته بودم که بسیار تشنه شدم اما هیبت امام مانع شد که در مجلس و حضور آن بزرگوار آب درخواست نمایم. خود حضرت آبی طلید و یک جرعه از آن نوشید. آن گاه فرمود
ای ابوهاشم! بنوش. که آب خنک و گوارایی است و من هم نوشیدم
پس از مدتی بار دیگر تشنه شدم. حضرت نگاهی به خدمت کار کرد و
فرمود:

شربتی از آب خاکه قند سویق را تر کن، آن گاه شکر بر آن پاش،
سپس فرمود

(ای اباهاشم، بنوش! زیرا این تشنگی را برطرف می سازد.)^۲

روزی امام رضا (علیه السلام) میهمانی را دعوت کرد و با احترام، مهمان خود را به داخل خانه آورد. پس از پذیرایی، با هم به گفت و گو پرداختند. در میان سخن آنان، باد چراغ را خاموش کرد. مهمان بی درنگ از جای خود برخاست که آن را روشن کند، ولی امام دست او را گرفت و نشانید و مانع شد که او از جایش بلند شود. سپس خود برخاست و چراغ را روشن کرد و دوباره کنار او نشست و برای این که مهمان ناراحت نشود با لبخندی به او فرمود: ما خاندانی هستیم که (دوست نداریم مهمان خود را به کار بگیریم و او را به زحمت بیندازیم^۳)

رعایت سادگی در پذیرایی

یکی از جلوه های مردم دوستی امام رضا علیه السلام این بود که سعی می کرد هرگز تنها غذا نخورد. بلکه همگان را به خوردن غذا فرا می خواند.

مردی از اهل بلخ روایت کند که: من در سفر خراسان، همراه حضرت رضا علیه السلام بودم. روزی سفره ی غذا طلبید. همه ی غلامان از سیاه و سفید را کنار سفره جمع کرد. عرض کردم: فدایت شوم مناسب تر بود که سفره ی این ها را جداگانه بیندازید. در پاسخ فرمود: ساکت باش!

³ بحارالانوار جلد 49 صفحه ی 102

همانا خدای همه ی ما یکی است، مادر ما یکی است، پدر ما یکی است و پاداش هر کسی بستگی به کردار او دارد.^۴

پذیرایی در واپسین لحظات

یاسر خادم می گوید: در روزی که امام رضا علیه السلام مسموم شده بود و در همان روز درگذشت، پس از این که نماز ظهر را گزارد به من گفت: ای یاسر، مردم (اهل خانه و کارکنان و خدمتگزاران) چیزی خوردند؟ گفتم: آقای من چه کسی می تواند غذا بخورد، با این که شما در چنین حالتی هستید. (آخرین لحظات شماس) در این هنگام امام راست نشست و فرمود: سفره را بیاورید، و همگان را بر سر سفره فراخواند و کسی را فروگذار نکرد و یکایک را مورد محبت و مهر خویش قرار داد. (هنگامی که همگان غذا خوردند امام بیهوش افتاد.^۵

حق میهمان

اسلام در گرمی داشتن مهمان بسیار موشکاف است تا آنجا که در تعالیم حیات بخشش آمده است که وقتی مهمان وارد می شود، به او کمک کنید، اما برای رفتن از منزل به او کمک نکنید، مبدا تصور کند که مایل به رفتن او هستید.

^۴ اصول کافی جلد ۴ صفحه ی ۲۳

^۵ بحار الانوار جلد ۴۹ صفحه ی ۲۹۹

در حدیثی دیگر عبدالله بن مهران گوید: احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی گفت: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم. صفوان بن یحیی و محمد بن سنان هم با من بودند. مدتی در خدمت آن جناب نشستیم. آن گاه حرکت کردیم. امام فرمود

ای احمد شما بنشین. من هم بار دیگر نشستم. آن حضرت با من شروع به سخن کرد. من مسایلی از آن جناب پرسیدم و آن حضرت پاسخ می گفت تا این که مدتی از شب گذشت

هنگامی که تصمیم گرفتم از منزلش بیرون شوم فرمود: ای احمد! می روی یا می مانی؟

عرض کردم: قربانت گردم هر گونه اراده فرمایی عمل خواهم کرد فرمود: در این جا بمان. اکنون همه ی مردم خوابیده اند و پاسبانان در شهر گردش می کنند

حضرت برخاست و به اطاق دیگری رفت. من هنگامی که دیدم امام از اطاق بیرون شد، سجده ی شکر به جا آوردم و گفتم: حجت خداوند برای من ارزش قایل شده و مرا از میان دوستان انتخاب کرده و در منزل خود نگهداشت

هنوز در سجده ی شکر بودم که دیدم با صدای پای خود مرا متوجه ساخت و من برخاستم. دست مرا گرفت و فشار داد و سپس فرمود: ای

احمد! علی علیه السلام به دیدن صعصعۀ بن صوحان رفت. هنگامی که از منزل او بیرون می شد فرمود:

ای صعصعه! به برادرانت افتخار نکن که من به عیادت تو آمده ام. اینک (از خدا بترس و متوجه اعمال خود باش).^۶

چند نکته درباره مهمانی های امروزی

۱. در مهمانی جایی بنشینید که میزبان برایتان تعیین کرده /

۲. بهتر است هدیه ببرید، به خصوص اگر برای اولین بار به خانه فردی /
دعوت می شوید. البته نه الزاماً هدیه گران بها

۳. به میزبان و سایر مهمان ها حس خوبی بدهید /

۴. رازداری از اصول مهمانی رفتن است. ارادی یا غیرارادی مهمان در /
جریان برخی امور خانه میزبان قرار می گیرد. در این شرایط مهم ترین
اصل اخلاقی، رازداری و حفظ حریم میزبان است

۵. تَن صدا و نحوه صحبت کردن خود را کنترل کنید /

در میهمانی موبایل‌ها خاموش لطفاً! اگر تماس ضروری دارید آن را λ/ روی حالت سکوت قرار دهید. اگر می‌خواهید با تلفن صحبت کنید با اجازه میزبان از فضای دیگری استفاده کنید. بعضی‌ها به محض برقرار شدن سکوت گوشی‌هایشان را بر می‌دارند و با آن سرگرم می‌شوند. حتی اگر میزبان ساکت است سعی کنید خودتان باب گفتگوها را باز کنید و در صحبت‌ها پیش‌قدم شوید.

موضوع مناسب برای صحبت انتخاب کنید، به گونه‌ای که فرد مقابل λ/ از هم‌صحبتی با شما لذت ببرد. ضمناً مهمانی جای خوبی برای گفتن مسائل و مشکلات نیست.

از طعم غذا، عطر چای، تزئینات خانه و... تعریف کنید. البته به حدی λ/ که زیاده‌روی و چاپلوسی برداشت نشود.

بدون اجازه به وسایل میزبان دست نزنید. هرچند بهتر است اصلاً این λ/ کار را نکنید مگر به ضرورت.

به دیگر جاهای منزل میزبان سرکشی نکنید مگر این که خودش شما λ/ را برای کار خاصی مثل نماز به اتاقی هدایت کند.

اگر میزبان باید کارهای زیادی انجام دهد به او پیشنهاد کمک /
بدهید. اگر نپذیرفت زیاد اصرار نکنید و سعی کنید با رویی گشاده و
یک گفتگوی دوستانه اوقات خود را با او سپری کنید

در گوشه حرف ننزید /

مواظب بچه خودتان و میزبان باشید. اگر بچه میزبان نسبت به شما /
بی ادبی یا فرزندتان را اذیت کرد اجازه ندارید او را تربیت کنید

برای ترک مهمانی نفر آخر نباشید /

هنگام خداحافظی سعی کنید از همه با خوشرویی خداحافظی کنید /

هر رفتی یک آمدی دارد. در یک موقعیت مناسب از میزبان دعوت /
کنید. اگر میزبان برایتان سنگ تمام گذاشته بود اما شما چندان مهارتی
در میزبانی ندارید، می توانید او را به یک رستوران مناسب دعوت کنید^۷

^۷ <https://hourgan.ir/fa/news/14766/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D9%87%D9%85%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D8%B1%D9%81%D8%AA%D9%86>

قرض دادن

اگر فردی نیاز مالی دارد سفارش شده به او کمک نماییم تا مشکلش برطرف شود. مثلاً به او قرض بدهیم. درباره قرض دادن آیات و روایات مختلفی است به بعضی اشاره میشود:

قرض دادن: در سوره حدید می‌خوانیم: **إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ.** (حدید: 18) برای مردان و زنان انفاق‌کننده و آنها که به خدا قرض می‌دهند، پاداشی چندین برابر هست و آنان پاداش ارزش‌مندی دارند..

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ. (بقره: 245) کیست آن کسی که به خدا قرض نیکویی بدهد و خدا آن را چندین برابر می‌کند [و به او باز می‌گرداند].....

خدا در آیه دیگری، قرض‌الحسنه را در ردیف نماز و زکات می‌آورد و می‌فرماید: **"... أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ...**

نماز به پادارید و زکات بدهید و به خدا قرض بدهید؛ قرض نیکویی...".
(مزمّل: 20)....

خداوند در آیه دیگری، اهمیت قرض دادن را چنین بیان می‌کند: "وَ
أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّا كُفْرَنَ عَنْكُمُ سَيِّئَاتِكُمْ؛ به خدا قرض نیکو دهید
[و سود نخواهید] تا گناهان شما را بیامرزم." (مائده: 12)....

**نکته عجیب در این آیات مربوط به دادن قرض این است که در همه این
آیات خدا فرموده به خدا قرض بدهید! نفرموده به هم قرض بدهید.** چون
می‌خواهد بفرماید ان کسی که در حقیقت قرض را دریافت می‌کند خدا
هست نه بنده خدا... و این کمال مهربانی خدا با بندگانش است. خدایی
که بی‌نیاز مطلق است و همه ثروتها از اوست ی‌فرماید اگر به کسی
قرض بدهید در حقیقت به من قرض داده اید.
در حدیث قدسی به این نکته اشاره شده است:

چرا مریض شدم نیامدی؟

صادقین(ع): خداوند، روز قیامت از مؤمن حساب آسانی می‌کشد. سپس
اورا عتاب می‌کند که چرا وقتی مریض شدم، به عیادت نیامدی؟ مؤمن می

گوید: تو پروردگار و من بنده ام! توحی هستی و دچار درد و ناراحتی نمی شوی! خدا می فرماید: هر که مؤمنی را عیادت کند، گویا مرا عیادت کرده است.

اما روایات درباره قرض دادن :

امام علی (ع): اگر کسی از تو وام خواست، وامش ده تا در روز تنگ دستی‌ات (قیامت) ادا کند.....

امام صادق علیه السلام فرمود: قَرْضُ الْمُؤْمِنِ غَنِيمَةٌ وَ تَعْجِيلُ خَيْرٍ اِنْ اُيسَرَ اَدَاةٌ وَ اِنْ مَاتَ اَحْتُسِبَ مِنْ الزَّكَاةِ. 5 قرض دادن به مؤمن، غنیمت و شتاب کردن در خیر است؛ زیرا اگر مؤمن دستش باز شد، آن را برمی گرداند و اگر هم از دنیا برود، جزو زکات قرض دهنده به شمار می آید.....

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: وَ مَنْ اقْرَضَ اَخَاهُ الْمُسْلِمَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ اقْرَضَهُ وَ زَنْ جَبَلٍ اَحَدٍ مِنْ جِبَالِ رَضْوَى وَ طُورِ سَيْنَاءَ حَسَنَاتٍ. 7 هر که به برادر مسلمانش قرض دهد، به هر درهمی که قرض

می‌دهد به وزن کوه احد و کوه‌های رضوی و سینا، برای او حسنه خواهد بود.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: أَتَدْرُونَ مَا حَقُّ الْجَارِ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: إِنَّ إِسْتِغَاثَكَ أَغِثَهُ وَ إِنَّ إِسْتَقْرَضَكَ أَقْرِضْهُ، وَ إِنَّ افْتَقَرَ عُذَّتْ إِلَيْهِ...
10. آیا می‌دانید حق همسایه چیست؟ گفتند: خیر. فرمود: اگر از تو یاری خواست، یاری‌اش دهی و اگر از تو قرض خواست، قرضش دهی و اگر تهی‌دست شد، به او کمک رسانی و....

همچنین فرمود: حَقُّ الْجَارِ إِنْ مَرَضَ عُذَّتْهُ وَ إِنْ مَاتَ شَيَّعَتْهُ وَ إِنْ إِسْتَقْرَضَكَ أَقْرِضْتَهُ... . حق همسایه این است که اگر بیمار شد، به عیادت او بروی و اگر درگذشت، به تشییع جنازه‌اش بروی و اگر از تو قرض خواست، به او قرض بدهی.....

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ أَقْرَضَ مُؤْمِنًا يَلْتَمِسُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا حَسَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَهُ بِحِسَابِ الصَّدَقَةِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْشِي لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَةٍ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ حَطَّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً وَ زِيدَ بَعْدَ ذَلِكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ شُفِّعَ فِي

عَشْرَ حَاجَاتٍ و...13 . مؤمنی نیست که به مؤمن دیگری به خاطر
خشنودی خدا قرض دهد، جز آنکه خداوند، پاداش او را صدقه می‌شمارد
و مؤمنی نیست که در پی برآوردن حاجت برادر مؤمنش برود، مگر آنکه
خداوند برای هر قدمش یک حسنه می‌نویسد و یک گناه از او پاک
می‌سازد و یک درجه، او را بالا می‌برد. پس از آن، ده حسنه به او افزوده
می‌شود و ده حاجت او برآورده می‌گردد و....

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ یکی از یارانش می‌فرماید: الْقَرْضُ عِنْدَنَا
بِثَمَانِيَةِ عَشَرَ وَ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ... يَا عُثْمَانُ إِنَّكَ لَوْ عَلِمْتَ مَا مَنَزَلَهُ الْمُؤْمِنُ
مِنْ رَبِّهِ مَا تَوَانَيْتَ فِي حَاجَتِهِ وَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُورًا فَقَدْ أَدْخَلَ
عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ يَدْفَعُ الْجُنُونَ وَ
الْجُذَامَ وَ الْبَرَصَ. 16 نزد ما، قرض، هجده و صدقه، ده ثواب دارد... ای
عثمان، اگر بدانی که شأن مؤمن نزد خدا چه قدر است، هرگز در
برآوردن حاجت او سستی نخواهی کرد و هر کس دل مؤمنی را شاد کند،
همانا دل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را شاد کرده است. برآوردن حاجت
مؤمن، دیوانگی و پیسی و جذام را دور می‌سازد. ...

امام رضا علیه السلام فرموده است: ما مُؤْمِنٍ أَقْرَضَ مُؤْمِنًا يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَسَبَ لَهُ ذَلِكَ بِحِسَابِ الصَّدَقَةِ حَتَّى يُؤَدِّيَهُ إِلَيْهِ مَالُهُ... وَ مَنْ قَضَى لِمُؤْمِنٍ حَاجَةً كَانَ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِهِ وَ اعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. 17

کسی که به مؤمنی به خاطر خشنودی خدای عزوجل قرض دهد، آن قرض به حساب صدقه برای او خواهد بود تا زمانی که قرض گیرنده آن را ادا کند... و هر که حاجتی از مؤمنی برآورد، برای او از روزه و اعتکاف در مسجدالحرام برتر خواهد بود

پاورقی:

5. ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الفروع من الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1391 هـ. ق، ج 4، ص 36.

6.

تهذیب الاحکام، ج 7، ص 162.

7.

بحار الانوار، ج 73، ص 368.

8.

نهج البلاغه، ص 630.

9.

الفروع من الکافی، ج 8، ص 86.

10.

. بحار الانوار، ج 79، ص 93.

11.

علاءالدین علی متقی بن حسام‌الدین هندی، کنز العمال فی سنن اقوال و الافعال، ج 9، بیروت، لبنان، مؤسسه الرساله، 1399 هـ . ق / 1979م، ص 52.

12.

بحار الانوار، ج 3، ص 368.

13.

همان، ج 71، ص 311.

14.

. همان. 15.

15.

همان، ص 314.

16.

فروع من الکافی، ج 4، ص 34..

17.

بحار الانوار، ج 71، ص 233

**ایه الله مکارم فرمودند در نجف از بس از نانوا نسیه آورده بودیم خجالت
می کشیدیم باز از او نان بگیریم**

ابو دحداح

چون آیه (من ذالذی یقرض الله قرضا فیضاعفه له: کیست که خدا را وام

دهد تا خدا بر او اضافه و زیاد کند نازل شد، ابود حداح گفت: یا رسول

الله فدایت شوم، خداوند از ما قرض خواسته است و حال آنکه او غنی

است؟

فرمود: آری می‌خواهد بدان سبب شما را داخل بهشت گرداند. عرض

کرد: اگر من به خدای خود قرض دهم تو ضامن بهشت می‌شوی؟

فرمود: آری، هر که خدا را قرض دهد، در بهشت خدای او را عوض

دهد. گفت، زن من ام دحداح با من در بهشت باشد؟ فرمود: آری، عرض

کرد: دخترم هم با من در بهشت باشد؟ فرمود: آری، عرض کرد: دست

!بمن بده به همین فرمایش که فرمودی

پیامبر صلی الله علیه و آله دست به او دادند. عرض کرد: مرا دو بوستان

!است هر دو را بخدا قرض دادم، و مرا جز این دو باغ نیست

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: یکی را برای خود نگاهدار و یکی را

قرض بد. گفت: گواه می گیرم تو را که رسول خدائی که بهترین این دو

.بوستان را بخدا قرض دادم؛ و در آن بوستان شش صد درخت خرما بود

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا تو را بر آن، بهشت عوض داد. بعد

از این ماجرا ابو دحداح نزد زوجه‌اش رفت و واقعه را گفت، آن زن هم

گفت: خدا مبارک کند بر آنچه خریدی

قرض مقروض را پرداخت

امام زین العابدین علیه السلام روزی به عیادت محمد بن اسامه که

مریض بود، رفتند و محمد را گریان دیدند. به او فرمودند: حالت چطور

است؟ عرض کرد: قرض دارم (و ناراحت بدهی خود هستم)! امام فرمود:

چه مقدار مقروض هستی! گفت: پانزده هزار دینار؛ فرمود: همه آن

(قرض را می‌پردازم (و قرض او را پرداخت

ثمره مهلت دادن به بدهکار

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که خواهد که خداوند او را در

روزی که هیچ پناهی جز پناه او وجود ندارد پناه دهد، ناداری را مهلت

دهد یا از حق خود بگذرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز بسیار

گرمی – در حالی که کف دست خود سایبان قرار داده بود فرمود: کیست

که خواهد از شدت گرمای جهنم در سایه قرار گیرد؟ و این جمله را سه

بار تکرار فرمود.

مردم هر بار گفتند: ما یا رسول الله صلی الله علیه و آله. فرمود: کسی که

وامدار خود را مهلت دهد یا از تنگدست بگذرد (از شدت گرمای جهنم

.) در سایه قرار می گیرد

بدهکار نادان

پیامبر صلی الله علیه و آله شب معراج در یکی از مشاهداتش دیدند:

مردی بار هیزمی بسته و می خواهد حمل کند چون نمی تواند از زمین

!بردارد، مقدار دیگری هیزم به آن اضافه می کند

پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید: این کیست؟ عرض کرد:

این شخص بدهکار است که اراده دارد قرضش را اداء کند ولی نمی‌تواند،

پس وام دیگری می‌گیرد و بر مقدار وام‌های خود اضافه می‌کند.

بدهکار و نماز میت

معاویة بن وهب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به ما

رسیده است که شخصی از انصار مرد و بدهکار بود، پیامبر صلی الله علیه

و آله بر او نماز میت نخواند و فرمود: اول بدهکاری و قرضش را بدهید

بعد نماز میت بر او بخوانید

امام صادق علیه السلام فرمود: این خبر درست و حق است. این کار را پیامبر صلی الله علیه و آله برای این انجام داد تا حق آشکار شود و مردم ادای دین را سبک نشمارند (شاید آن شخص هم بی موالات در دادن قرض بوده است).

بعد فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام همگی از دنیا رحلت کردند قرض دار بودند. (و همه را اداء کردند چنانکه امام سجاد باغ امام حسین علیه السلام را به سیصد هزار درهم فروخت و دین او را اداء کرد و امام حسن علیه السلام ملک امیرالمؤمنین علیه السلام را به پانصد هزار درهم

فروخت و قرض پدر را اداء کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام سه سال در

ایام حج نداء می کرد هر کس از پیامبر صلی الله علیه و آله طلب دارد

..بیايد تا اداء دين او كنم

متأسفانه عده ای قرض می کنند و نمی دهند! و این باعث شده که اکثر

مردم دیگر قرض ندهند.

چهار دسته از افرادی که قرض خود را پس نمی دهند!

دکتر فریبرز باقری، متخصص روان شناسی در تحلیل روانی و شخصیتی

کسانی که معمولاً به تعهدات خود مانند تعهدات مالی و اقتصادی عمل

نمی کنند، به خبرنگار رکنا اظهار داشت: کسانی که به تعهدات خودشان

از جمله تعهدات مالی وفادار نیستند، به چند دلیل به این وضعیت دچار

شده اند.

او در بیان اولین عامل عدم پیاوندی به تعهدات در بین افراد گفت: اولین

مورد عزت نفس پایین افراد است. وقتی یک فرد برای خود ارزشی قائل

نبوده و به اصولی مشخص پایبند نیست، شکسته شدن تعهد و اصول

روابط با دیگران نیز برایش اهمیتی ندارد. در این دسته، آسیب دیدن وجهه و اعتبار افراد برایشان اهمیت چندانی ندارد. این در حالی است که افرادی که اصولی ارزشمند برای خود قائل اند، در ارتباطات اجتماعی نیز برای خود ارزش قائل هستند و نگاه دیگران نسبت به آن ها برایشان اهمیت دارد؛ به قول معروف، این افراد اگر سرشان برود قول شان نمی رود.

مدیر گروه روان شناسی دانشگاه علوم و تحقیقات دومین علت عمده عدم پایبندی به تعهدات در افراد را تشریح کرد و افزود: مورد دوم آن است که برای فرد، منفعت، بیش از ارزش ها مهم هستند. ممکن است افراد حس ارزشمندی خوبی نسبت به خود داشته باشند، اما منافع موجود را بیش از حس ارزشمندی بدانند. آن ها در حال چرتکه انداختن هستند. که همواره چه رفتاری به منافع مالی و یا اقتصادی آن ها کمک می کند. فریبرز باقری ابراز داشت: مورد سوم عدم تعهد بین فردی در افراد، آشفتگی در سبک زندگی آنهاست. افراد عادی در زندگی برنامه دارند، به تقویم توجه دارند و برای آینده پیش بینی می کنند تا روزانه چه برنامه هایی داشته باشند. با این حال، نظم و ترتیب برای زندگی افراد آشفته کمرنگ است. این دسته از افراد، رفتارهای فی البداهه دارند، مدام تحت تاثیر محیط قرار می گیرند و جریانات روزمره آن ها را به

سمت خود هدایت می کند. به عنوان مثال فرد به دلیل شلوغ بودن برنامه های زندگی اش، مدام توسط رخداد های پیش بینی نشده غافل گیر می شود.

این متخصص روان شناسی در تشریح چهارمین گروهی که معمولاً به تعهدات خود پایبند نیستند، افزود: ممکن است برخی افراد علاوه بر بی نظمی های رفتاری به دلیل نامنظمی و عدم کنترل هیجانات، خلف وعده کنند. برخی مردان متعهد شده اند که به همسرشان متعهد باشند، اما ممکن است به دلیل بی نظمی هیجانی نتوانند روی رفتار خود کنترل داشته و زندگی زناشویی خود را تحت تاثیر قرار دهند. این دسته از افراد می ترسند که همواره رفتارشان تحت تاثیر هیجانات قرار گیرد. ممکن است فرد در شرایطی خاص، تحت تاثیر میل جنسی قرار گرفته و رفتاری از خود بروز دهد که مرتکب یک اشتباه نابخشودنی شود. باقری تاکید کرد: موارد ذکر شده، 4 عامل عمده ای هستند که در شخصیت و کارکرد افراد ممکن است وجود داشته و باعث پس و تاخیر زیاد در این امر شود قرض ندادن⁸

⁸ <https://www.rokna.net/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D8%A7%D8%AE%D8%A8%D8%A7%D8%B1-%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%85%D8%A7%D8%B9%DB%8C-95/729607-%DA%86%D8%B1%D8%A7-%D9%82%D8%B1%D8%B6%D8%AA-%D8%B1%D8%A7-%D9%BE%D8%B3-%D9%86%D9%85%DB%8C-%D8%AF%D9%87%DB%8C-%D8%AA%D8%AD%D9%84%DB%8C%D9%84-%D8%B1%D9%88%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%B3%DB%8C-%D8%A7%D9%81%D8%B1%D8%A7%D8%AF%DB%8C-%DA%A9%D9%87-%D9%82%D8%B1%D8%B6-%D9%85%DB%8C-%DA%AF%DB%8C%D8%B1%D9%86%D8%AF-%D9%BE%D8%B3-%D9%86%D9%85%DB%8C-%D8%AF%D9%87%D9%86%D8%AF-%D9%81%DB%8C%D9%84%D9%85>

دعوا کردن ممنوع!

خداوند در سوره محمد فرموده: مسلمان ها باهم مهربانند. رحماء بینهم

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛

طبق این ایه شریفه نباید بین ما کدورت و ناراحتی و دعوا و دشمنی باشد.

انسان در معاشرت با دیگران چه خانواده اش چه فامیلهاش چه همسایه ها و چه دیگران باید ادم ارامی باشد.

نبايد باهم دعوا كنيم. دعوا کردن باهم ممنوع است.

لذا در زندگی پیامبران و امامان علیهم السلام دیده نشده با کسی سر مسایل شخصی دعوا کنند.

ولی متأسفانه می بینیم تو جامعه ما دعوا زیاد هست. و بعضی دعاها به کشتن ختم میشود. بعضی دعاها از دونفر به یک نزاع دسته جمعی

منتهی میشود! گاهی به مهاجرت و فرار عده ای از وطنشان به شهرهای دیگر و دربدری ختم می شود!

دهها مورد بوده که بخاطر دعوای دونفر یا چند نفر، نزاع دسته جمعی منجر به قتل بعدش فرار فامیلهای قاتل از ترس انتقام فامیلهای مقتول و همه خانه و زمین کشاورزی و چشمه و باغ را گذاشتن و رفتن در شهرهای تهران و غیره عملگی و کارگری کردن!

موردی بود که چون شخص در شورای حل اختلاف روستا سر پنجاه متر زمین محکوم شد. روز عید قربان این شخصی محکوم شده، کلاشینکف برداشت اول سه نفر از اعضای شورای روستا را کشت بعد خودکشی کرد!

مورد دیگر در جلسه تقسیم ارث ناگهان یکی از پسرها اسلحه برداشت اول مادر بعد برادر خود را کشت!

یک خاطره تلخ از دعوای مردم!

شب پر مخاطره

در یکی از شهرهایی که امام جمعه بودیم شبی که قرار بود فرداش انتخابات شوراهای اسلامی برگزار شود، ساعت دوازده شب فرماندار با رئیس اطلاعات در خونه ما اومدند و گفتند در روستایی سر انتخاب دهیار دعوا شده و هم رو تهدید به کشتن کرده اند بیااید برویم تا این مشکل را حل کنیم. به روستا رفتیم ابتدا با یک طرف دعوا صحبت کردیم و بعد از ساعتی انها حاضر به توافق شدند. بعد رفتیم سراغ گروه دوم. اما اینها راضی نمی شدند! آخرش من غضب کردم و بلند شدم و به فرماندار گفتم فردا در این روستا انتخابات شورا برگزار نکنید! چند قدمی که رفتم! یک دفعه گروه دوم گفتند حاج اقا بیا بشین ما امضا می کنیم! و اینها هم توافق کردند!

یعنی سر انتخاب دهیار سنگر بندی کرده بودند و میخواستند هم رو بکشند! به این راحتی!

انس بن مالک می گوید ده سال خدمتکار پیامبر بودم یکبار بامن دعوا نکرد. یکبار نگفت چرا این کارو کردی یا چرا این کارو نکردی (در حالی که معمولا خدمتکارها اشتباهاتی در کارها دارند)....

در روایتی است که امام سجاد علیه السلام وقتی متوجه شد همسرش ناصبی و دشمن اهل بیت است مهریه او را داد و او را طلاق داد. اما خانم پیش قاضی رفت و گفت امام مهریه مرا نداده. قاضی از امام پرسید آیا مهریه اش را داده اید؟ فرمود داده ام. قاضی گفت پس شما یک قسم بخورید. امام نپذیرفت و دوباره مهریه دادند. و با خانم دعوا نکردند..

امام صادق علیه السلام وقتی شنید رفیقی که همیشه با او بیرون می رفت با غلامش دعوا کرد و به غلامش ناسزا گفت فرمود من دیگر با تو دوستی نمی کنم...

نباید سر مسایل مختلف مخصوصا مسائل جزئی با دیگران دعوا کرد.. مثلا تصادفی شده و حق هم باشماست ولی طرف زیر بار نمی رود. دعوا نکنید بلکه یا ببخشید یا به قانون مراجعه کنید. یا تو نونوایی شخصی از شما جلو بزند اینجا جای دعوا نیست..

یا خانم شما در زندگی کاری را درست انجام ندهد یا خسارتی ببار
بیاورد مثلاً ظرفهارو سهوا بشکند و امثال ان. اینجا جای دعوا نیست...

ماشینی در روز بارانی در کوچه از کنار شما رد میشود و اب به شما می
پاشد. اینجا جای ناراحتی و دعوا نیست! مواردی سراغ داریم که تصادفی
شده. مثلاً زن سرنشین ماشین مرده. فامیلهای زن آمدند با شوهر دعوای
سختی حتی تهدید به کشتن کردند درحالی که شوهر تصادف ناخواسته
انجام داده..

.خلاصه خیلی از دعوایی که میشود جای دعوا نیست بلکه جای صبر و
تحمل است...

مفضل شاگرد امام صادق علیه السلام دید دونفر باهم سر پولی دعوا می
کنند آنها را حانه خود برد و به انها پول داد و دعوا خاتمه یافت و گفت این
پول مال امام صادق علیه السلام است به من داده تا اگر شد با پول دعوا
را حل کنم این پول صرف حل شدن دعوا بشود.....

#زود پاسخ دهید# سلام من با یکی از همکلاسی های بد دهنم مشغول بحث بودیم که شروع به فحاشی کرد؛ بنده متأسفانه او را به دعوا دعوت کردم اکنون هرچی بهش میگم تمومش کنیم و اینا او باز شروع به فحاشی میکنه من ترسی ازش ندارم و فقط کمی برای دعوا مضطربم میخواستم بدونم از دید اسلام و اهل بیت و خدا الان چه کاری انجام بدم؟

تورو خدا زود جواب بدید.. جواب: پرسشگر گرامی: از منظر احکام اسلامی در اختلافاتی که بین افراد جامعه پیش می آید هیچ یک از طرفین، حق درگیری، فحاشی یا برخورد فیزیکی با دیگری را ندارد.

از نظر اسلام تنها راه حل اختلافات و احقاق حق، رجوع به افراد خیرخواه (در اینجا مسئولین مدرسه) یا مراجعه به محاکم قضایی اسلامی است. لذا اگر صاحب حق با شخصی که حق او را ضایع کرده، خود سرانه به درگیری پردازد و ضربه ای بر او وارد سازد که منجر به صدمه و یا جراحتی شود طرف مقابل حق قصاص یا گرفتن دیه ی آن را طبق قانون (جزائی اسلام دارد).^۹

۹. (جامع المسائل (للبيهجة)، ج 5، ص: 212).

حل اختلاف دیگران (اصلاح ذات البین) عبادت بزرگی است

جلو دعوای دیگران گرفتن و حل کردن اختلاف مردم از بزرگترین

عبادت هاست.

اصلاح ذات البین یکی از بزرگترین واجبات اسلامی است و در مقابل، قطع رابطه و قهر کردن دو مؤمن با هم (هَجْر المؤمن) بیش از سه روز جایز نیست و اگر بیش از سه روز طول بکشد در روز چهارم نماز آنها قبول نمی‌شود. نسبت به خاتمه دادن به اختلاف و ایجاد ارتباط نیز هر یک از آن دو که زودتر اقدام کند و برای آشتی پیش قدم شود چندین برابر اجر خواهد داشت. در همان سه روز هم اگر کسی بتواند بین آن دو مؤمن را اصلاح دهد واجب است به این کار اقدام نماید، و البته هرچه مدت قهر و دوری به درازا بکشد وجوب اقدام برای اصلاح مؤکدتر می‌شود حتی اگر با توسل به دروغ باشد. می‌دانیم که دروغ یکی از بزرگ‌ترین گناهان کبیره و برحسب روایات، کلید بسیاری از گناهان دیگر است

صلاح بین دو مؤمن و رفع کدورت بین آنها آن قدر اهمیت دارد که به خاطر آن دروغ گفتن جایز می گردد، و نه تنها جایز، بلکه مطلوب و مستحب می شود!

به ما دستور داده شده که اگر دیدید کسی از برادر ایمانی خود گله مند است و، برای مثال، می گوید فلانی پشت سر من حرف زده؛ و این مسأله باعث کدورتش گردیده، شما نزد او بروید و به دروغ به او بگویید: نمی دانی فلانی چقدر پشت سرت از تو تعریف می کرد! تو اشتباه می کنی! من خودم دیدم و شنیدم که چقدر به تو اظهار محبت و ارادت می کرد و می گفت فلانی چنین و چنان است. سؤال می کند: حقیقتاً این حرف ها را می زد و از من تعریف می کرد؟ بگویید: بله، این عین واقعیت است و تو در اشتباه هستی!

این دروغ ثوابش از هر راستی بیشتر است؛ چرا که باعث می شود دو نفر مؤمن با یکدیگر آشتی کنند و کدورت و نقار میان آنها از بین برود. این جا توصیه این است که دروغ بگویید و بین دو مؤمن را اصلاح کنید چرا دروغ که آن همه مذمت ها از آن شده است در این جا جایز و بلکه مطلوب است؟ چون اگر روابط اجتماعی بین انسان ها گسیخته شود، هم مصالح مادی و هم مصالح معنوی آنها به خطر می افتد.

ممکن است کسی به ذهنش بیاید، اگر دو نفر با هم قهر باشند مگر زمین به آسمان می‌رود یا آسمان به زمین می‌آید که یکی از بزرگ‌ترین حرام‌ها و گناهان کبیره را به خاطر آن حلال کنیم؟ پاسخ این است که اگر این راه باز شد، امروز این دو نفر با هم کدورت پیدا می‌کنند، فردا آن دو نفر، روز سوم دو نفر دیگر، و در نهایت منجر به گسیختگی روابط اجتماعی و سست شدن پیوندها و رشته‌های محبت و عطوفت در جامعه می‌شود. برای این مسأله حدی وجود ندارد؛ از این رو در همان قدم اول باید جلوی آن را گرفت.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ...»؛ [۱۰] از تو درباره انفال (غنائم و هر گونه مال بدون مالک مشخص) سؤال می‌کنند، بگو انفال مخصوص خدا و پیامبر است. پس از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و [اختلاف و نزاع] بین خود را اصلاح نمایید.

در آیه‌ای دیگر از قرآن کریم آمده است: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»؛ در بسیاری از سخنان

درگوشی (و جلسات محرمانه) آنها خیر و سودی نیست، مگر کسی که
(به این وسیله) امر به کمک به دیگران یا کار نیک یا اصلاح در میان
مردم کند و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند پاداش بزرگی
[به او خواهیم داد.] ۱۱

اصلاح میان مردمان از صفات و فضایل نیک اخلاقی و علامت شرافت
نفس و طهارت ذات است و به این سبب، ثواب و فضیلت بسیار به ازای
:آن در احادیث رسیده است

رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیان اهمیت آشتی دادن میان مردم
می‌فرماید: آیا شما را به چیزی بافضیلت‌تر از نماز و روزه و صدقه
(زکات) آگاه نکنم؟ آن چیز اصلاح میان مردم است؛ زیرا تیره شدن
[رابطه میان مردم، مهلک و دین برانداز است.] ۱۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «برترین صدقات، اصلاح کردن
[میان مردمان است.]» ۱۴

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: کسی هیچ کاری را انجام نداد
بعد از برپا داشتن واجبات، که بهتر از اصلاح دادن میان مردم باشد،
سخن خیری گوید و آن خیر، خیر دیگری - که اصلاح است -
[برویاند. ۱۵]

امام علی علیه السلام خطاب به فرزندان بزرگوارش می نویسد: «من از جد
شما پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: اصلاح دادن بین
[مردم از نماز و روزه یکسال برتر است. ۱۶]

امام صادق علیه السلام فرمود: «صدقه‌ای که آن را خدا دوست دارد،
[اصلاح کردن میان مردم است...]. ۱۷]

امام صادق علیه السلام به مفضل، وکیل خود فرمود: «هرگاه نزاعی میان
[دو نفر از شیعیان ما ببینی، از مال من میان ایشان اصلاح کن. ۱۸]

امام صادق علیه السلام فرمود: «ایجاد خوش‌بینی و اصلاح ذات‌البین حتی
[با دروغ گفتن، عملی پسندیده است. ۱۹]

حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود: «هر دروغی را می نویسند مگر این که در جهاد بوده باشد یا دروغ بگوید میان دو نفر که اصلاح میان ایشان کند».[۲۰]

حضرت صادق علیه السلام به ابن عمار فرمود: «از من به فلان شخص چنین و چنان بگو. ابن عمار عرض کرد: هرگاه غیر از آنچه فرمودید سخنی دیگر از زبان شما به جهت اصلاح بگویم رواست؟ فرمود: بلی، [مصلح دروغگو نمی باشد، امثال این سخن ها صلح است نه کذب].»[۲۱]

پاورقی:

10.سوره انفال، آیه ۱

11.سوره نساء، آیه ۱۱۴

12.تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۲۷

13.محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمة، ترجمه حمیدرضا شفیعی،

قم، دارالحديث، ۱۳۷۹، دوم، ج ۱۰، ص ۳۵۸۶

14.جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۸۰

15. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه.ق،

ج. ۷۳، ص ۴۳

16. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، نامه ۴۷

17. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵

ه.ش، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۱

18. کافی، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۳

19. الکافی، ج ۲، ص ۳۴۱

20. محجۀ البيضاء، ج ۵، ص ۲۴۵

21. کافی، ج ۲، ص ۲۱۰، ح ۷

22. مکارم شیرازی؛ اخلاق در قرآن، پیشین، ص ۳۱۸

کمک کردن به یکدیگر

خدا فرموده تعاونوا علی البر و التقوی.....

بیمارستان ها.پرداخت دیه و...

صدها بیمارستان توسط خیرین احداث شده و کمک بزرگی به درمان بیماران نموده اند...

چند میلیارد تومان همه ساله توسط خیرین به ستاد دیه کمک می گردد همچنین میلیاردها تومان به ستاد جهیزیه در شهرهای مختلف کمک می شود حتی بعضی خیرین اصرار دارند که به هیچ وجه نام آنها اعلام نگردد.

بعضی شهدا چقدر کار خیر می کردند. وقتی با خانواده شهدا صحبت می کنیم عده ای از آنها می گویند که بعد از شهادت شهیدمان، خانواده های مستضعفی به آنها مراجعه کردند و گفتند ماهانه از طرف شهید کمک دریافت می کردند.....

«کمپین آرزوهای قشنگ» در فضای مجازی بزیند تا ببینید اعضای آن که

همشهریان خود ما هستند، چگونه در دو سال گذشته بیش از چهار هزار آرزو را برآورده کرده اند. مسئولیت این پویش را «سمیرا شاهوردی» بانوی 33 ساله ای از اهالی لرستان بر عهده دارد که سال هاست ساکن مشهد شده و به همراه یک گروه جهادی کارش را از حاشیه شهر مشهد آغاز و تا ویرانه های زلزله کرمانشاه گسترش داده است...دوبار مهربانی، در عالم برزخ برای علامه مجلسی فایده داشت

علامه مجلسی «ره» با آن مقامات بلند علمی و معنوی و خدمات فراوانی که به اسلام و مسلمانان کرده است و اکنون در محضر رسول الله «صلی الله علیه و آله و سلم» است، وقتی به خواب مرحوم جزائری آمد، فرمود: دو چیز خیلی برای من نفع داشت. یکی اینکه روزی از کوچه های یهودی نشین اصفهان رد می شدم و سیبی در دست داشتم. دیدم یک کودک در آغوش مادرش، آن سیب را دیده و برای آن ذوق کرد. من نیز آن سیب را به او دادم. این عمل، یعنی خوشحال کردن آن کودک که ظاهراً یهودی هم بوده است، برای علامه مجلسی بسیار مفید واقع شده است. یعنی آن عمل به ظاهر کوچک و ناچیز، ارزش و فایده فوق العاده ای نزد اهل ملکوت و در برزخ داشته است.

علامه مجلسی در خصوص دوّمین عملی که در راحتی برزخ او تأثیر داشته، می‌فرماید: روزی به مسجد می‌آمدم و تگرگ تندی گرفت. دیدم یک بچه گربه زیر تگرگ است و راه نجاتی ندارد، دلم برای او سوخت و بچه گربه را زیر عبای خود گرفتم تا تگرگ تمام شد و سپس او را رها کردم. کمک به این بچه گربه نیز برای من بسیار سودمند بود...

بررسی مواسات در آیات و روایات

چند آیه در مورد «احسان و نیکوکاری» در قرآن کریم

یکی از محوری ترین مسائل قرآن کریم، توجه به احسان و نیکوکاری و انفاق در راه خدا است که بیش از ۱۰۰ آیه درباره این موضوعات نازل شده است. احسان و نیکوکاری مانند نماز گاهی لازم است آن را آشکارا و در ملاء عام انجام داد و گاهی نیز باید مخفی باشد تا ریا محسوب نشود؛ بنابراین آنچه در احسان و نیکوکاری اهمیت دارد خلوص نیت برای خداوند است

آیاتی همچون (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (البقرة: ۲۷۴) تاکید دارد که از جمله عباداتی که می توان پنهانی و ظاهری انجام داد، همین انفاق، احسان و نیکوکاری است.

الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

همانها که نماز را بر پا می دارند، زکات را ادا می کنند، و به آخرت یقین دارند.
(۴) آنها بر طریق هدایت پروردگارشان هستند، و آنهاست رستگاران (۵)

آری نیکوکاران با خدای خویش به وسیله نماز در ارتباطند و با بندگان خدای
مهربان به وسیله پرداخت زکات و انفاق و کمک به مستمندان ارتباط نیکو دارند
.. و قلبهایی سرشار از یقین به آخرت. این چنین بندگان رستگارانند

و يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ، إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ
مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا

و به [پاس] دوستی [خدا] بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دهند. "ما برای
.. خشنودی خدا است که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم
مهمترین رکن و اصل انفاق در نظر داشتن رضای خداوند است که اگر نباشد
.. دیگر انفاق محسوب نمی شود

چند آیه در مورد «کمک به دیگران» در قرآن کریم

خدمت به خلق خدا، در فرهنگ تعالیم قرآن و عترت، ارزش و ثواب فراوانی
دارد لذا می طلبد گره گشایی و رفع نیاز از نیازمندان و برادران دینی تبدیل به یک
ارزش و یک فرهنگ عمومی شود. چنان که امام علی (ع) در این باره به گُمیل
می فرماید: «ای گُمیل به خانواده ات دستور ده در تحصیل مکارم اخلاق بکوشند و
حتی در تاریکی های شب به برآوردن حاجات مردم و رفع گرفتاری های آنها
پردازند، سوگند به خدائی که جانم در دست اوست، هیچ کس بر دل انسان
مؤمنی سرور و شادمانی وارد نمی کند مگر آن که خدا از این عمل خیر یعنی

سرور و شادمانی، مایه لطفی می آفریند که در موقع نزول بلا و به هنگام گرفتاری
سریع تر از سیلاب در سراشیبی، به یاری او می رسد و او را نجات می دهد

قرآن می فرماید ؛ (**تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ**) : واجب است که در کارهای خیر به
یکدیگر کمک کنید. حمایت های مردمی به افراد نیازمند، کودکان بی سرپرست،
ایتام و کسانی که دست یاری دراز کرده اند

قرآن همچنین می فرماید: (**إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**) ؛ خدا احسان شدگان را
دوست می دارد .) و چقدر خوب است که انسان محبوب خدا باشد . خیلی وقت
ها در زندگی کارهایی را می کنیم که خدا از ما راضی باشد بد هم نیست اما اگر
می خواهیم خدا از ما راضی باشد ، خدا می فرماید : به همدیگر خدمت کنید تا
خدا دوستان داشته باشد

در آیه هفت سوره طلاق در این رابطه آمده است: (**لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا**) ؛ بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ
باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به
او داده است تکلیف نمی کند خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می کند
)

«چند حدیث در مورد «کمک به نیازمندان»

دستگیری از مستمندان و انفاق به نیازمندان از زیباترین خصلت های نیکوی مؤمنان است و به همین دلیل، مورد توجه فراوان در متون دینی واقع شده است؛ به گونه های که می توان آن را در کنار نماز، برجسته ترین عبادت مورد تأکید قرآن دانست. مهم ترین آثار فردی انفاق عبارت است از: برکت و افزونی مال، دوری از بلا، تزکیه و طهارت نفس، آمرزش گناهان و.. برجسته ترین آثار اجتماعی آن شامل رفع فقر از چهره ی جامعه ی اسلامی و استقرار عدالت اقتصادی و اجتماعی، پیشرفت و پویایی نظام اقتصادی، صیانت جامعه از تباهی و گسترش فساد می باشد.

در این باره امام کاظم (علیه السلام) می فرماید: همانا مَهر قبول اعمال شما، برآوردن نیازهای برادرانتان و نیکی کردن به آنان در حد توانتان است و الا (اگر چنین نکنید)، هیچ عملی از شما پذیرفته نمی شود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس یک نیاز مؤمنی را روا سازد، خداوند حاجت های فراوان او را روا سازد که کمترین آن بهشت باشد.

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: برآوردن حوائج و نیازمندی های مؤمن از هزار حجّ مقبول و آزادی هزار بنده و فرستادن هزار اسب مجهّز در راه خدا، بالاتر و والاتر است.

امام علی (علیه السلام) فرمود: برطرف کردن نیازهای مردم پایدار نیست مگر به سه

چیز: 1- کوچک شمردن خدمت تا خدا آن را بزرگ نماید؛ 2- پنهان داشتن آن تا خدا آن را آشکار کند؛ 3- شتاب در برآوردن نیاز حاجتمند تا مسرت بخش باشد.

همچنین پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: (**مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ قَطٍّ فَأَعْطُوا وَلَا تَجَبَّنُوا**) : هیچ گاه مال انسان با صدقه کم نخواهد شد، پس بدهید و نترسید

«حدیث امام حسین در مورد «کار خیر»

از دیدگاه مکتب حیات بخش اهل بیت - علیهم السلام - انجام کار خیر و خدمتگزاری به افراد جامعه، حد و مرزی ندارد و یک دین باور حقیقی در تمام صحنه های زندگی با الهام از رهبران آسمانی خویش می کوشد تا باری را از دوش دیگران بردارد و خدمتی را به بشر ارائه کند؛ هرچند فرد مخدوم، هم کیش او نباشد، البته خدمت به اهل ایمان اهمیت ویژه ای دارد

امام حسین - علیه السلام - با تأکید بر این باور و حیانی می فرماید: **«اعلموا ان حوائج الناس اليكم من نعم الله عليكم فلا تملوا النعم فتتحول الي غيركم»؛ (1)** بدانید نیازمندیهای مردم که [به شما مراجعه می کنند] از نعمت های الهی است پس نعمت ها را افسرده نسازید [یعنی مبادا با رنجاندن مردم نیازمند کفران نعمت کنید] که این وظیفه خدمت رسانی به دیگران محول خواهد شد

همچنین در این باره امام حسین(ع) می فرمایند: بر آوردن حاجت و برطرف کردن مشکلات مردم به دست شما از نعمت های خداوند است نسبت به شما، بنابراین با منت گذاری و اذیت آنان جلوی این نعمت ها را نگیرید

هر کس برای رضای خدا به برادر دینی اش خدمت کند، خداوند در هنگام نیازش او را عوض خواهد داد و از گرفتاری های دنیا بیشتر از خدمت وی از او رفع خواهد کرد و هر کس غمی را از دل مؤمنی بزدايد، خداوند غصه های دنیا و آخرتش را بر طرف می کند و هر کس نیکی کند، خداوند به او نیکی می کند و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد

«حدیث در مورد «گره گشایی از کار مردم»

خدمت به خلق خدا، در فرهنگ تعالیم قرآن و عترت، ارزش و ثواب فراوانی دارد. حتی در روایات، دستگیری از دیگران و گره گشودن از مردم، نسبت به برخی اعمال عبادی نظیر حج یا عمره مستحب، از ثواب والاتری برخوردار است. احادیثی که از رهبران معصوم ما، در زمینه گره گشایی از کار مردم و رفع نیاز از آنان وارد شده، شامل آن کسی است که بتواند حاجتی از دیگری را برآورد چه از لحاظ مالی و چه از لحاظ معنوی مانند نصیحت، مشکل اداری، اجتماعی و... چنان که

پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: مؤمنان برادران یکدیگرند که بعضی از آنان نیازهای بعضی دیگر را رفع می‌کند و خداوند هم نیازهای او را برآورده می‌کند. از بهترین اعمال این است که انسان مؤمنی را شاد، یا گرسنگی را از او دفع کند و از غصه برهاند یا قرض او را ادا کند یا به او لباس بدهد.

نبی مکرم اسلام (ص) همچنین فرموده است: مردم به منزله عیال خداوند می‌باشند، دوست داشتنی‌ترین خلق پیش خدا کسی است که به مردم نفع برساند یا خانواده‌ای را خوشحال کند یا با برادر مسلمانش به خاطر برآوردن حاجتش راه برود، این عمل از اعتکاف دو ماه در مسجدالحرام بهتر است.

امام صادق (ع) فرمود: ایمان به خدا، پیامبر و علی نیاورده کسی که برادر مؤمنش نزد او آمده تا نیازش را برآورده سازد؛ اما او با روی گشاده از نیازمند استقبال نکند، اگر نیاز او به دست خودش برآورده می‌شود به سرعت اقدام کند و اگر خودش نمی‌تواند حاجت او را برآورده سازد، بکوشد تا از طریق دیگران نیاز او را برآورده سازد، پس اگر خلاف این دستور عمل بکند میان ما و او ولایتی نیست.

«شعر در مورد «احسان و نیکوکاری»

فرهنگ احسان و نیکوکاری در بین مردم به خصوص در روزهای خاص مانند روزهای پایانی سال و شروع سال تحصیلی جدید، حال و هوای دیگری دارد؛ فرهنگی که البته در متن ادب و شعر فارسی هم نمایانگر است.

استاد سخن، سعدی شیرازی در این باره، اشعار متعددی دارد که تنها به مرور بخشی از ابیات او بسنده می کنیم؛ ابیاتی که انسان را به یاد کرد روزهای فروماندگی فرا می خواند و شکرانه سلامتی و تنعم را در احسان و نیکوکاری به دیگران می بیند

کسی کوی دولت ز دنیا بُرد که با خود نصیبی به عُقبی ببرد
درون فروماندگان شاد کن ز روز فروماندگی یاد کن
نه خواهنده ای بر درِ دیگران به شکرانه، خواهنده از درِ مَران
، حافظ هم ابیاتی مانند بین زیر در میان اشعار خود دارد
ای صاحب کرامت، شکرانه ی سلامت
روزی تفقدی گُن؛ درویشِ بینوا را

و این هم بیتی از صائب تبریزی، شاعر قرن یازده هجری
همچو خورشید به ذرات جهان قسمت گُن
گر نصیبِ تو ز گردون، همه یک نان باشد

«آیه در مورد «مهرورزی»

مهرورزی، یکی از شیرین ترین و دلپذیرترین مفاهیم و واژه های زندگی بشر است. دوست داشتن و محبوب بودن، هر دو مورد علاقه، محبوب و مطلوب انسان هاست. مهرورزی، نه تنها در روابط انسانی دارای ارزش است، بلکه ریشه در

مهرورزی الهی دارد. انسان و جهان مرهون و مدیون مهرورزی خدا هستند و بدون رحمت الهی، نه مخلوقی وجود دارد و نه خلقتی، نه پیام آوری ظهور می کند، نه کتابی از آسمان نازل می گردد و نه انسان، راهی به سوی زندگی می یابد خداوند، کانون مرکزی همه رحمت ها، محبت ها و مهرورزی هاست و آفرینش، ریشه در رحمت و مهرورزی خدا دارد. او هم بهترین حبیب است و هم بهترین محبوب؛ هم رحیم است و هم رحمان و این دو صفت، در صدر تمام سوره های قرآن، علاوه بر متن بسیاری از آیات، تکرار شده اند

در قرآن کریم چهار بار از خداوند متعال به عنوان «ارحم الراحمین»؛ برترین مهربانان، یاد شده است. شاید یکی از امید بخش ترین آیات قرآن، آیه 12 سوره انعام باشد که در آن خداوند نوید می دهد که مهرورزی را بر خویشتن حتمی کرده است

خلقت، آیتی از مهربانی خداست و رسالت، شاهی دیگر بر مهربانی های او و نزول قرآن کریم و دیگر کتاب های آسمانی، نشانه های رحمت عام او می باشند که زمینه را برای بهره گیری از رحمت خاص الهی فراهم می آورند

در آیه 96 سوره مریم می خوانیم: **(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا)**: به یقین کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده اند، به زودی خداوند رحمان محبتی برای آنان (دردل ها) قرار می دهد

در روایات اهل بیت (ع) آثار بسیاری برای خدمت به مردم بیان شده تا انگیزه برای انجام این گونه کارها به قصد بهره‌وری از برکات آن در انسان برانگیخته شود. عزم بر آن جزم تحقق یابد. در اینجا به برخی از این آثار و برکات براساس آموزه‌های اسلام اشاره می‌شود:

بهره‌مندی از معاونت الهی: اگر کسی به خدمت دیگری برود و او را یاری رساند خداوند نیز معاونت چنین بنده‌ای را به عهده می‌گیرد و یار و یاور او در کارهایش می‌شود. پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: ان الله فی عون المؤمن مادام المؤمن فی عون اخیه المؤمن؛ تا زمانی که مؤمن در کمک به برادر مؤمن خود کوشا باشد، خدا هم او را کمک و یاری خواهد کرد. (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۲)

بهشت: از مهم‌ترین آثار و برکات برآوردن حاجت دیگران و کارگشایی سعادت اخروی و رستگاری ابدی است. امام صادق (ع) در بیان ثواب چنین کاری فرموده است: هر مسلمانی که نیاز مسلمانی را برطرف کند خدای متعال به او می‌فرماید: اجر و ثواب تو به عهده من است و به کمتر از بهشت برای تو راضی نخواهم شد. (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۱۲) همچنین پیامبر گرامی اسلام فرموده است: کسی که یک حاجت مؤمنی را برآورد خداوند متعال نیازهای زیادی را از او برمی‌آورد که کمترین آنها بهشت است. (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۵)

امام صادق «سلام الله علیه» فرمودند: هر کس خانه خدا را طواف کند، خداوند عزوجلّ شش هزار حسنه برای او می نویسد و شش هزار گناه از او می آمرزد و شش هزار درجه به وی عطا می فرماید و شش هزار حاجت از او برآورده می سازد. سپس فرمودند: «گره گشایی از کار یک مؤمن، ده برابر این طواف فضیلت دارد!»

بر آوردن حاجت مؤمن برتر است از هزار حج مقبول با همه آدابش.

امام صادق - علیه السلام - فرمود: کسی که در راه برطرف ساختن نیاز برادر خود قدم بردارد، مانند کسی است که سعی میان صفا و مروه به جای آرد

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: هر کس یک نیاز برادر مومن خود را برآورد، مانند کسی است که عمر خویش را به عبادت خدا سپری کرده باشد

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: کسی که در راه برآوردن نیاز برادر مؤمن خود بکوشد، گویی نه هزار سال با روزه گرفتن و شب زنده داری کردن، خدا را عبادت کرده باشد

امام صادق(ع) فرمود: کسیکه یک خاشاکی را از صورت برادرش بزداید خداوند ده حسنه برای او می نویسد و کسیکه بر روی برادرش تبسم کند برای او یک حسنه است.

طبق قوانین شرعی مسلمان آنقدر ارزش دارد که باید برای حفظ جان او در صورت لزوم قسم دروغ خورد و یا به مقدسات در ظاهر توهین کرد و حتی گوشت سگ و خوک برای زنده ماندن مسلمان حلال می شود لذا پیامبر(ص) فرمود: هر کس که حاجتی برای برادر مؤمنش برآورده باشد مثل اینست که روزگاری (یک عمر) عبادت خداوند نموده است.

محمد بن جمهور گوید: نجاشی حاکم اهواز بود یکی از کارمندانش به امام ششم(ع) عرض کرد در دفتر نجاشی خراجی به عهده من است و او مؤمن و مطیع شما است اگر صلاح بدانید برایم به او توصیه ای بنویسید: امام ششم(ع) نوشت: ((بسم الله الرحمن الرحيم سُرَّ اخاك يسرك الله))

برادرت را مسرور نما تا خدا تو را مسرور نماید.

پس نامه را بنزد نجاشی آورد در زمانیکه در جلسه عمومی بودند و چون مجلس خلوت شد نامه را به او داد و گفت این نامه امام

صادق(ع) است . نجاشی نامه را گرفته و بوسید و روی دیده گذاشت و گفت

حاجت چیست. گفت در دفتر شما خراجی بر گردن

من است نجاشی گفت چه مقدار ؟ گفت: ده هزار درهم . نجاشی دفتر دارش را

خواست و دستور داد از حساب خود او پردازد و

سال آینده نیز همان مقدار برای سال آینده بنویسد.

پس گفت: آیا تو را شاد کردم گفت آری قربانت پس است و کنیز و نوکری به

او داد و همچنین یکدست لباس پس گفت فرش این

اطاق که روی آن نشسته بودند را نیز به او دادند . مرد فرش و هدایا را برداشته و

به خدمت امام ششم مشرف شد و جریان را گفت حضرت از رفتار نجاشی مسرور

شد آن مرد گفت مثل اینکه برخورد نجاشی شما را خوشحال کرد فرمود: آری

بخدا! خدا و پیامبرش را هم شاد کرد.

امام رضا علیه السلام فرمود: برای خدا در بارگاه ظالمین، کسی است که بسبب او

مردم حق را از باطل می شناسند و مسلط بر بلاد است تا خدا بوسیله او مکروهات

را از بندگان دفع کند و امور مسلمین را اصلاح نماید و مومنین از ضرری که

متوجه انها میشود به او پناه ببرند و مراجعه شیعیان حاجتمند مابسوی اوست. خدا
بوسیله او خوف مومنین را در خانه ظلم برطرف می کند. اینها مومن واقعی
هستند و نور خدا در رعیت خدا در قیامت هستند و نورشان نورافشانی می کند برای
اهل آسمان مانند نور ستارگان برای اهل زمین. و انها قیامت را با نور خود روشن می
کنند. بخدا قسم انها برای بهشت و بهشت برای آنان خلق شده است. بهشت برایشان
گوارا باد.¹⁰

امام کاظم علیه السلام فرمود خداوند در امور سلاطین اولیائی دارد که مشکلات
را از بندگان خدا برطرف می کنند. (مانند خود علی بن یقطین که از طرف امام
موسی کاظم علیه السلام وارد دربار هارون شد و به شیعیان کمک می کرد.) و در
روایت صدوق آمده که ادامه روایت امام فرمود اینها از جهنم آزادند.

پیامبر (ص) فرمود:

((خير الناس من ينفع الناس و شر الناس من يضر الناس))

مکاسب محرمة¹⁰

صفوان جمال می گوید: در مجلس امام صادق (ع) نشیته بودم پس مردی از اهل مکه وارد شد و به عرض رساند که پولش تمام شده و کرایه بازگشتن به وطن را ندارد. امام (ع) بمن دستور داد که برخیز و در اصلاح کار برادر دینی خود اقدام کن پس فوراً برخاستم و پول کرایه آنمرد را تهیه و به او تسلیم کردم و به مجلس حضرت برگشتم حضرت پرسید در کار برادرت چه اقدامی کردی؟ به عرض رساندم که خداوند اصلاح کرد و کارش روبراه شد. امام فرمود: آگاه باش که اگر برادر مسلمانان را یاری نمائی در نزد من محبوبتر از آنست که یک هفته بیت الله الحرام را طواف کنی.

امام حسن مجتبی علیه السلام در حال اعتکاف بود شخصی از امام خواست نزد طلبکار او برود و مهلت بگیرد امام هم از مسجد خارج شد.

ابن عباس عرض کرد فراموش کرده اید در حال اعتکاف هستید؟ امام فرمود نه فراموش نکرده ام ولیکن از پیامبر اکرم شنیدم ثواب برآورده کردن حاجت مومن نه هزار سال عبادت است که روزها روزه بگیرد و شبها نماز بخواند

پیامبر (ص) فرمود:

((لا یرحم الله من لا یرحم الناس)) خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نمی کند.

امام ششم (ع) فرمود: روا کردن حاجت مؤمن بهتر است از آزاد کردن هزار بنده و بهتر از فرستادن هزار اسب در راه خدا.

تشکر کردن از کسی که به ادم احسان کند

یکی از اداب معاشرت تشکر کردن از فردی است که به ما خوبی کند.

در زندگی روزانه با توجه به جمعی بودن نوع زندگی مان بسیار پیش می آید که دیگران به

ما کمک کنند، برایمان کاری انجام دهند یا به هر طریقی باری از روی

دشمنان بردارند و البته بالعکس؛ ما برای دیگران سودمند می شویم. در

این شرایط دلمان می خواهد از ما سپاسگزاری شود. اگر از زبانشان

نشنویم ممکن است دلخور شویم و همین طور دیگران، شکی نیست که

شکر مخلوق علاوه بر این که اطاعت از فرمان خالق است برای خود فرد

هم آثار روحی و روانی به سزایی دارد، و اگر بدانیم قدردانی چه تاثیری

در دیگران دارد مسلماً از آن بیشتر استفاده می کنیم، تشکر از دیگران

:آثار فراوانی در پی دارد که به چند نمونه آن اشاره می شود

امیر المومنین علی (علیه السلام) فرمود: «آن کسی که به تو نعمت می .۱

دهد و شکرش را ادا می کنی اگر قلباً از تو راضی باشد شکرش بر

خشنودی و وفایش می افزاید و اگر بر تو خشمگین باشد شکر تو موجب

^[۱۱] «صلاح ضمیر و عطوفتش می گردد

یکی از نشانه های مهم فرومایگی و پستی یک انسان این است که در برابر خوبی مردم و یا نعمت های بی پایان خداوند قدرشناس باشد. امام حسن (علیه السلام) در همین زمینه می فرماید: «اللؤم ان لا تشکر النعمه».^{۱۲} پستی این است که سپاسگزار نعمت نباشی

انسان ناسپاس هم ردیف چهارپایان است همانطور که در روایتی ۲. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «کسی که از نعمت بخشی و احسان دیگران سپاسگزاری نکند، باید او را از چهارپایان به شمار آورد»^{۱۳} شخصی که از زحمات دیگران تشکر نمی کند راهزن نیکی است ۳. همانطور که در حدیثی امام صادق (علیه السلام) فرمود: «خدا لعنت کند راهزنان نیکی را. سؤال شد راهزنان نیکی چه کسانی هستند؟ فرمودند: کسی که به او نیکی شود، و او ناسپاسی کند، در نتیجه نیکوکار را از نیکی به دیگران باز دارد»^{۱۴}

غررالحکم، آمدری، ج ۴، ص ۱۶۱، ح ۵۶۶۸ و ح ۵۶۶۹^{۱۱}

تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۲۳۶^{۱۲}

غررالحکم، آمدری، ج ۱، ص ۵۷۸^{۱۳}

کافی، کلینی، ج ۴، ص ۳۳، ح ۱^{۱۴}

وقتی از دیگران به دلیل کاری که کرده اند تشکر نکنیم کار او جلوه ۴. نمی کند و به چشم نمی آید و همین ندیدن دیگران و اهمیت قائل نشدن برای آنان باعث می شود فرد احساس امنیت خاطر نداشته باشد

تشکر از پدر و مادر و از معلم و استاد و از زحمات همسر

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ؛ مرا و پدر و

و همچنین می فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ^{۱۴}». «مادرت را شکر گزار باش

بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي

^{۱۵} ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش^{۱۴} وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ؛

کردیم، مادرش هر روز با زحمتی روی زحمت حمل کرد (و دوران

بارداری را با رنج های فراوان پشت سر گذاشت) و دوران شیر خوارگی

او در دو سال (با زحمت فراوان) صورت می گیرد، به انسان گفتیم که

برای من و برای پدر و مادرت شکرگزاری کن که بازگشت همه شما به

سوی من است». امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ

يَشْكُرِ اللَّهَ؛ کسی که از پدر و مادرش تشکر نکند از خداوند متعال تشکر

، نیز فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَلِلْوَالِدَيْنِ؛ همانا «نکرده است

۱۴. لقمان، آیه ۱۴^{۱۵}

در این آیه ¹⁶ «خداوند فرمان داده است از او و پدر و مادر تشکر کنید احترام، قدردانی و اطاعت از والدین، در کنار پرستش خداوند بیان شده و مورد تأکید قرار گرفته است.

علم نعمتی است از جانب خداوند و باید او را در برابر این نعمت، شکرگزاری نمود، لکن مجرای فیض علم، معلم است، لذا انسان علاوه بر سپاس از خدا، باید از آموزگاران، دبیران، مدرسین و اساتید خود در هر مرتبه و مقامی که هست، قدردانی نماید. امیرالمومنین علی (علیه السلام) می فرماید: «اکرم ضیفک و ان کان حقیرا و قم من مجلسک لاییک و معلمک و ان کنت امیرا؛ مهمانت را احترام کن اگر چه او از نظر شخصیت اجتماعی ارزش والایی ندارد و همچنین به احترام پدر و معلمت ¹⁷ «قیام کن و بر پا خیز، اگر چه فرمانروای جامعه باشی

یک راه ساده و کم هزینه به جهت خوشحال نمودن همسر، تشکر و قدردانی نمودن از فعالیت های صورت گرفته در خانواده است. این ¹⁸ روش می تواند با یک عمل یا گفتار ساده صورت گیرد

¹⁶ بحارالانوار، مجلسی، ج ۷۴، ص ۶۸

¹⁷ غررالحکم، آمدی، ص 211

¹⁸ <http://wiki.fmaroof.ir/index.php/>

همدیگر را عفو کنید

.

یکی از نیازهای مهم جامعه امروزی ما داشتن صفت عفو و بخشش نسبت به یکدیگر است. اگر مردم ما همگی این صفت را در خود پیاده کنند انوقت دیگر رئیس دستگاه قضا امار نمی دهد که سالی هیجده میلیون پرونده در دستگاه قضا رسیدگی می شود! انوقت پاسگاهها و کلانتری ها خلوت می شود. انوقت جدایی ها ی فامیل از هم تبدیل به وصل می شود. دعواها حل می شود. کدورت ها از بین می رود. خانواده ها مستحکم می گردند و از فروپاشی جلوگیری می شود. امار طلاق پایین می آید. زندان ها خلوت می شود...

(19) پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:؛

«از یکدیگر در گذرید تا کینه ها از میانتان رخت ببرند

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که خود فرمودند: »

«خداوند بسیار بخشنده است و عفو را دوست می دارد» (20)؛

«تَعَاَفَوْا تَسْقُطُ الضَّغَائِنُ بَيْنَكُمْ». کنز العمال، المتقی الهمدی، مؤسسه الرسالة، بیروت - لبنان، ج3، ص373، حدیث 7004¹⁹

⁽²¹⁾ علی علیه السلام فرمودند: ؛

«با عفو و گذشت است که رحمت الهی نازل می شود»

قرآن کریم عفو و گذشت بندگان خدا از یکدیگر را زمینه ساز عفو و
«⁽²²⁾ گذشت خداوند می داند و می فرماید: ؛

و باید عفو کنند و درگذرند! آیا دوست نمی دارید که خداوند شما را
«ببخشاید؟

و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزد، به راستی خدا آمرزنده ⁽²³⁾ «؛
«مهربان است»

^[24] .حقیقتی که در کلام پیامبر خدا (ص) این گونه منعکس شده است

إِنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ يُحِبُّ الْعَفْوَ. كنز العمال، ج 3، ص 373، حدیث 7005²⁰

«بِالْعَفْوِ تُسْتَنْزَلُ [تنزل] الرَّحْمَةُ. غرر الحكم، ص 246، حدیث 5053²¹

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ. نور/22²²

وَأَنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». تغابن/14²³

عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ؛ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا، فَتَعَاَفُوا : . الكافي، ج 2، ص 108، ح 5؛ منتخب میزان الحکمة، ج 2، ص 698، ح 4326²⁴

يَعِزُّكُمْ اللَّهُ

بر شما باد گذشت؛ زیرا که گذشت جز بر عزّت بنده نمی افزاید. پس از
یکدیگر گذشت کنید تا خداوند شما را عزّت بخشد.

[25] امام علی (ع) در این باره می فرماید

هنگامی که بر دشمن خود قدرت یافتی، بخشش او را شکر این قدرت
قرار بده

دو خاطره از بزرگواری مردم

در سال 67 در اندیمشک در عقیدتی سیاسی شهربانی بودم. یکی از
پرسنل شهربانی موقع مراجعت به منزل تصادف کرده بود و بچه ای رو
زیر گرفته بود که منجر به مرگ بچه شد. قرار شد ما با عده ای منزل پدر
بچه برویم و ببینیم اونها چه خواسته ای دارند. وقتی وارد منزلشان شدیم
وفاتحه خواندیم. من گفتم درخواست شما چیه؟ ایا دیه می خواهید یا چیز
دیگری؟ پدر بچه گفت. هیچ چی نمی خواهیم. اتفاقی است که افتاده و اگر
این اقا بچه دیگر مرا زیر کند باز توقعی ندارم.

إذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکراً للقدرة علیه : . التبیان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 594²⁵

خاطره دوم در صحنه که بودیم اقایی تصادف کرده بود و پیرمردی رو زیر گرفته بود که منجر به فوت ان پیرمرد شد. با عده ای به منزل فرزنداناش که در بیستون بود، رفتیم. و انها هم گفتند از قاتل گذشتیم و هیچی نمی خواهیم.

مقام بخشش امام علی(ع)

ابن خلکان نقل کرده از شیخ نصرالله بن مجلی که گفت شبی در خواب حضرت امیرالمؤمنین (ع) را دیدم و به آنحضرت گفتم قریش و بنی امیه در مکه باشما ستمها کردند آب و نان برویتان بستند. از شکنجه و آزار دریغ نکردند تا بمدینه هجرت کردید آنگاه لشکر کشی کردند و با شما جنگ نمودند بزرگانتان را کشتند ولی نوبت بشما که رسید و مکه را فتح کردید چه شد که انتقام نکشیدید بلکه گفتید هر کس بهانه ابو سفیان رود در امان است تا در نتیجه فاجعه کربلا برای فرزندت حسین(ع) پیدا شد.

امیر المؤمنین(ع) فرمود: اشعار ابن صیفی را در این باره نشنیده ای گفتم نه فرمود از او بشنو از خواب بیدار شدم بخانه ابن صیفی رفتم و خواب خود را برایش گفتم پس صیحه زد و ناله کرده و گریست و گفت بخدا سوگند اشعاری را دیشب گفته ام و هنوز آنرا ننوشته ام و به احدی نگفته ام پس اشعار خود را خواند و ترجمه اش اینست که : توانا شدیم

پس گذشت سرشت ما بود و چون شما توانا شدید سیلاب خون در مکه
براه افتاد. شما کشتن اسیرانرا روا شمردید ولی ما از اسیران می گذشتیم
و می بخشیدیم همین تفاوت بس است میان ما و شما از کوزه برون
همان برآود که در او است.^{۲۶}

شخصی به محضر امام صادق(ع) شرفیاب شد و عرضکرد مرا از مکارم
اخلاق آگاه کن حضرت در جواب او از چند صفت انسانی نام برد و
فرمود: گذشت و عفو از آن کسی که بتو ستم کرده و ارتباط با کسی که
با تو قطع رابطه نمود و بذل و اعطاء به کسی که تو را محروم کرده و
سخن حق اگر چه بر علیه خودت باشد اینها از مکارم اخلاق است.^{۲۷}
امام سجاد(ع) فرمود: اگر مردی به تو از راست بدی کرد و از طرف
چپ غدر خواسته به تو روی آورد تو از
او قبول نموده و او را عفو نما.^{۲۸}

اخلاق محمدی آخوند خراسانی

یک شخص سخنرانی بود و به خاطر اختلاف سلیقه ای که با آخوند
خراسانی داشت، در منبر به ایشان توهین می کرد. این فرد مشکل مالی
پیدا کرد و قصد داشت منزل خود را به فروش رساند. خریدار گفت به

^{۲۶} خوبیها و بدیها بخش عفو

^{۲۷} همان

^{۲۸} همان

یک شرط منزل شما را می‌خرم که آخوند خراسانی آن را تایید کند. این شخص هم چون چاره‌ای نداشت با شرمندگی نزد آخوند خراسانی رفت و گفت که پای قولنامه را امضا کنند. آخوند خراسانی به ایشان گفتند: "چرا منزل خود را می‌فروشید؟" آن شخص گفت که من گرفتاری پیدا کرده‌ام و به پول احتیاج دارم. آخوند خراسانی مقداری پول به او داد و گفت که خانه خود را نفروش و با این پول مشکل خود را حل کن. این کار مصداق زیباترین عفو و گذشت است. حال اگر کسی که دارای عفو گذشت نیست با چنین فردی برخورد می‌کرد، به سرعت کارهای بدش را به او یادآوری می‌کرد و می‌گفت: "کاری خواهم کرد تا آخر عمر نتوانی خانه خود را بفروشی."^{۲۹}

با اینکه مشرکین آن همه پیامبر عزیز را اذیت کردند که قرآن می‌گوید

تو مجنونی: «وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ» (الدخان، ۱۴)

تو ساحری دروغگویی: «هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (ص، ۴)

تو شاعر مجنونی: «لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ» (الصفات، ۳۶)

تو پیامبر نیستی: «لَسْتَ مُرْسَلًا» (الرعد، ۴۳)

هزار و یک نکته اخلاقی از دانشمندان^{۲۹}

تو پیامبر نیستی چون غذا می خوری: «مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ
الطَّعَامَ» (الفرقان، ۷)

تو پیامبر نیستی چون در بازار راه میروی: «وَيَمْشِي فِي
الْأَسْوَاقِ» (الفرقان، ۷)

گروهی این قرآن را به تو املا کرده اند: «اُكْتُبَهَا فَهِيَ تُمْلَى
عَلَيْهِ» (الفرقان، ۵)

قومی به تو در این قرآن کمک می کنند: «أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ
آخَرُونَ» (الفرقان، ۴)

و . سه سال مسلمانان را در شعب ایطالب محاصره کردند..اراذل و
اوباش و بچه هارا مامور می کردند به پیامبر سنگ بیاندازند..درحال
سجده شکمبه شتر روی سر ان حضرت انداختند..سمیه و یاسر ، پدر و
مادر عمار را با شکنجه شهید کردند.... دندانهای پیامبر را
شکستند...دندانهایش را شکستند...عمویش حمزه را شهید و مثله
کردند...

پیامبر اکرم«ص» بالأخره مگه را بدون جنگ و خونریزی فتح
کردند. سپس در اولین اقدام، به کمک امیرالمؤمنین«ع»، کعبه را از
وجود بت ها پاک کرده، همه بت ها را شکستند. پس از آن از

مسجدالحرام بیرون آمدند، حلقه در کعبه را گرفتند و با لذت و شادمانی از پیروزی، خطبه وحدت خواندند و فریاد «لا اله الا الله» وحده وحده انجز وعده» سر دادند

در آن هنگام، مشرکین که آن همه آزار و اذیت خود را به یاد داشتند، منتظر بودند پیامبر گرامی دستور جهاد عمومی صادر سازند و تصوّر می کردند احدی از آنان زنده نخواهند ماند. اما آن حضرت از خود مشرکین پرسیدند: من با شما چه کنم؟ آنها گفتند: هر عقوبتی را برای ما در نظر بگیری، سزاوار ماست. اگر ما را بکشی یا اسیر کنی و اموالمان را مصادره کنی، حق با توست؛ زیرا ما در این سالیان هرچه در توان داشتیم، در ستم به شما کوتاهی نکردیم

پیامبر اکرم «ص» لبخندی زدند و فرمودند: من شیوه برادرم یوسف نسبت به برادرانش را پیش می گیرم و به شما می گویم: «لا تَثْرِبَ»^[۳۱] «عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ»^[۳۰]... اذْهَبُوا أَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ
«عفو و گذشت مثال زدنی حضرت یوسف» ع

یوسف / 92³⁰

بحارالانوار، ج 21، ص 132³¹

حضرت یوسف «ع» پس از آن همه آزار، اذیت و ظلمی که از برادران خویش دید، برای اینکه خجالت نکشند، خطاب به آنان فرمود:

امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، خداوند شما را می آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است.^[۳۲] جالب آن‌که بعد از استقبال با شکوه از پدر و مادر و برادران، پدر و مادر را روی تختی باشکوه نشاند و به پدر خویش، حضرت یعقوب «ع» گفت: آزادی من از زندان و آمدن شما از صحرای کنعان به مصر، لطف خداوند است و این لطف خداوند پس از آنکه شیطان بین من و برادرانم کدورت انداخت،³³ شامل حال ما شد: «مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي

در واقع، علاوه بر عفو و بخشش برادران، برای آنکه خجالت نکشند و به خاطر اینکه پدر از فرزندان خویش خرده نگیرد، تقصیر را به گردن شیطان انداخت و برادران خویش را تبرئه کرد.

«عفو شگفت‌آور حر توسط امام حسین» (ع)

یوسف / 92³²

یوسف / 100³³

عاشورا و کربلا، معلّم اخلاق بشریّت است و درس‌های آموزنده فراوانی دارد. بر این اساس، لازم است علاوه بر عزاداری برای امام حسین«ع»، به نکات اخلاقی قیام آن حضرت توجه و عمل شود. یکی از آن درس‌ها، درس عفو و گذشت حضرت سیّدالشّهداء«ع» است.

حرّ بن یزید ریاحی ظلم بزرگی در حقّ امام حسین«ع» و یاران ایشان روا داشت و به قول خودش اولین کسی بود که بدن حضرت زینب«ع» را لرزاند. او باعث شد که امام«ع» و عیال و یاران آن حضرت در بیابان گرم و سوزان کربلا، بدون آب و آذوقه محصور شوند؛ زیرا وقتی مانع حرکت آنان به سمت کوفه شد، امام حسین«ع» قصد بازگشت داشتند، امّا حر اجازه بازگشت هم به آنها نداد و به دلیل خودداری آن حضرت از بیعت با یزید، ایشان را محاصره و متوقف کرد. سپس لشکریان ابن زیاد به کربلا آمدند و آن حادثه ناگوار تاریخی رخ داد. در واقع، مسبّب محاصره کاروان امام حسین«ع»، شهادت ایشان و اسارت عیال، حر بود.

بالآخره حر خیلی بدی کرد، اما روز عاشورا به راستی پشیمان شد. از

اطرافیان او نقل شده است که بدنش می‌لرزید و می‌گفت: خود را
بین بهشت و جهنم می‌بینم. در همین حال و در حالی که فرمانده
لشکر بود، همه چیز را رها کرد و به سوی امام حسین «ع» روانه شد.
نرسیده به خیام حرم پیاده شد و با تضرع و زاری و با شکسته نفسی
در حال حرکت بود. حضرت اباعبدالله الحسین «ع» وقتی از دور حر را
دیدند، بدون توجه به بدی و شدت اقدام قبلی او، نخواستند شاهد
ذلتش باشند؛ از این رو به حضرت ابالفضل «ع» امر کردند به استقبال
او بروند. حضرت ابالفضل هم او را با عزت، نزد امام آورد و آن
حضرت بدون هیچ گونه سرزنشی، او را بخشیدند.

حر، از شدت شرمندگی سر به زیر و سرافکنده بود و هرچه امام
حسین «ع» می‌فرمودند: تو را عفو کردم، سرش را بالا نمی‌آورد و
خجالت می‌کشید در روی ایشان نگاه کند.

سپس به امام حسین «ع» عرض کرد: اگر مرا عفو کردید، اجازه
بدهید تا در راه شما جهاد کنم. امام حسین «ع» هم به او اجازه رفتن
به میدان دادند. او کارزار جانانه‌ای کرد تا بالآخره سپاه دشمن گرد

او را گرفتند و به شهادت رسید. وقتی روی خاک افتاد، امام «ع» به بالین او رفتند و سرش را به دامن گرفتند. این حرکت عاطفی امام حسین «ع» برای هیچ کس حتی برای فرزند دلبرانشان حضرت علی اکبر «ع» تکرار نشد. بعد، دستمالی آوردند و زخم پیشانی حرّ بن یزید ریاحی را بستند.

عفو حر توسط امام حسین «ع»، در حالی که او مسبب مصائب ایشان بود شگفت آور است و شگفتی بیشتر، از نادیده گرفتن گناه بزرگ³⁴ او و نیز از لطف و محبت آن امام بزرگوار حاصل می شود

امام فرمود برایش دعا کردم...

یک روز وقتی که شهید حجت الاسلام والمسلمین سلیمی از بیت امام برای تقویت روحیه رزمندگان به جبهه های جنوب آمده بود صحبت از خصوصیات امام به میان آمد. ایشان گفت: چند روز پیش در محضر امام از جسارت ها و اهانت های شیخ علی تهرانی در رادیو بغداد مطالبی به عرض ایشان رساندیم که این فرد خیلی به شما جسارت می کند!

³⁴ <http://old.alef.ir/vdccpoqsm2bqo08.ala2.html?19txt>

صحبت ما که تمام شد امام رو به ما کرد و گفت: اتفاقاً چند روز قبل من بیاد او بودم و برایش دعا می کردم. امام حتی نسبت به هدایت مخالفان و دشمنانشان اینقدر احساس دلسوزی می کردند.^{۳۵}

اگر می گفت بمیر، می مردم

رزمنده ای تعریف می کرد که یکی از بچه ها به شوخی پتویش را پرت کرد طرفم. اسلحه از دوشم افتاد و خورد توی سر کاوه. کم مانده بود سخته کنم؛ سر محمود شکسته بود و داشت خون می آمد. با خودم گفتم: الان است که یک برخورد ناجوری با من بکند. چون خودم را بی تقصیر می دانستم، آماده شدم که اگر حرفی چیزی گفت، جوابش را بدهم. کاملاً خلاف انتظارم عمل کرد؛ یک دستمال از جیبش در آورد، گذاشت روی زخم سرش و بعد از سالن بیرون رفت. این برخورد از صد تا توگوشی برایم سخت تر بود. دنبالش دویدم. در حالی که دلم می سوخت، با ناراحتی گفتم: آخه یه حرفی بزن، چیزی بگو، همانطور که می خندید گفت: مگه چی شده؟ گفتم: من زدم سرت رو شکستم، تو حتی نگاه نکردی ببینی کار کی بوده. همان طور که خون ها را پاک می کرد، گفت: این جا کردستانه، از

خاطرات مرحوم آیت الله توسلی، مجله حوزه، شماره ۳۴۵^{۳۵}

این خون ها باید ریخته بشه، این که چیزی نیست. چنان مرا شیفته
خودش کرد که بعدها اگر می گفت بمیر، می مردم.^{۳۶}

اینگونه افراد به دلیل دارا بودن عفو و گذشت به این مراتب عالی رسیده-
اند.

خبر ارتحال میرزا جواد آقای تهرانی

حجت الاسلام امیدوار که یکی از طلاب حوزه علمیه مشهد است می-
گوید: روزی سوار تاکسی شدم تا به جایی بروم. راننده ماشین جوانی
بود که او را نمی شناختم. بنده به مناسبتی خبر ارتحال میرزا جواد
آقای تهرانی (رحمه الله علیه) را به او دادم. تا شنید بسیار متاثر و
ناراحت شد. گفتم شما ایشان را از کجا می شناسید. راننده گفت: ۲۰
سال است که من مرید ایشان هستم. زیرا آن زمانی که جوان بودم با
دوچرخه ای از کنار خیابان عبور کردم. برای یک لحظه غافل شدم و
با ایشان برخورد کردم و خودم و مرحوم آقا تهرانی نقش بر زمین
شدیم. با خود گفتم هم اکنون ایشان با عصای خود مرا خواهد زد.
ولی همانند پدری مهربان قبل از اینکه لباس های خود را تمیز کنند،
مرا از زمین بلند کردند، مرا تمیز کردند و به من دلداری دادند. بعد

یادگاران کتاب شهید کاوه - کورش علیانی^{۳۶}

گفتند فرزندم مشکلی برایت پیش نیامده؟ من در جواب گفتم
ببخشید نفهمیدم و عمدی نبود. ایشان در پاسخ فرمودند: نگران
نباش از کجا معلوم که تو مقصری؟ شاید من نباید از اینجا راه می
رفتم. ^{۳۷}

این داستان مصداق عفو به ظالم پشیمان است. خداوند ایشان را رحمت
کند که چه روحیه بزرگی در عفو داشتند.
برخی عفو ها مانند عفو همسر مربوط به داخل خانه است. گاهی حتی
همسر از کار خود اظهار پشیمانی هم نمی کند، اما در اینجا ما باید عفو
کنیم. بالاخره در زندگی مشکلات و اختلاف هایی ایجاد می شود. زندگی
باشد. مودت دوست داشتن و [4]ها باید «...جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...»
رحمت بخشیدن است. ما باید همسر خود را دوست داشته باشیم و در
مواقعی که اشتباه می کند باید او را ببخشیم. این کار ساده نیست و وقتی
انسان در موقعیت قرار می گیرد باید تلاش کند، اما اگر ۴۰ روز این کار
را انجام دهد، کم کم این رفتار ملکه ذهن او می شود. در مقابل اگر عفو و
گذشت نباشد و در مشاجره ها طرفین دائما با یکدیگر جدل کنند، چه
فایده ای دارد و فقط زندگی خود را خراب کرده ایم.

امروزه متأسفانه خانواده ها شیشه ای شده اند و زود می شکند. در بعضی مواقع مشاهده می شود که خانمی در همان هفته اول زندگی ساک خود را بسته و به خانه پدر می رود. وقتی می پرسند چه شده است؟ می گوید: من دیگر نمی توانم با این دایناسور زندگی کنم! او از شمر بدتر است. آسیه اینقدر در خانه فرعون اذیت شد، شوهر من از فرعون بدتر است. به من می گوید بی شعور. درست است آن مرد اشتباه کرد که چنین حرفی زد، اما شما هم نباید اینقدر شکستنی باشید. بعضی وقت ها به شوخی می - گویند: او که نگفت بی شعور! گفت "برو ظرف ها رو بشور". یا می گوید همسر من گفت: "کوفت". به شوخی می گویند: این حرف را نزد، این کلمه مخفف "کل وجودم فدای تو" بود. نباید انسان اینقدر شکستنی باشند و با یک مشکل کوچک دم از طلاق بزنند. بعضی می گویند: خدا طلاق را حلال کرده ولی شما طلبه ها حلال نمی کنید. بحث حلال و حرام نیست، در اینجا باید بحث زندگی را مطرح کنیم.

مردان نیز در زندگی باید روحیه خوبی داشته باشند. وقتی مردها وارد خانه می شوند همسر و فرزندان باید از وجود او لذت ببرند و خوشحال بشوند. خانم همسایه شهید باکری به همسر این شهید بزرگوار می گوید: "من دوست دارم یکبار که حاج مهدی آقا به خانه می آید، در خانه شما باز باشد تا ببینم به شما چه می گوید که تا نیم ساعت بعد در حال

خندیدن هستید". مرد باید در خانه اینگونه رفتار کند تا همه از وجود او خوشحال باشند.

(۲) عفو فرزندان:

انسان باید فرزندان خود را عفو کند. افرادی هستند که ۲۰ یا ۳۰ سال با دختر یا پسر خود قهر هستند، چرا که در زمان عروسی حرف آنها را گوش نداده اند. در این موارد حق با شماست، اما دیگر از آن مسئله خیلی سال گذشته است و آنها هم اگر به حرف شما گوش نداده اند خودشان لطمه خواهند خورد. شما آنها را ببخشید. این نمی‌شود که سالیان دراز با یکدیگر رفت و آمد نداشته باشند. پدر و مادر ظلم و کوتاهی فرزندان را باید عفو کنند. هر چقدر فرزندان ما به ما ظلم کرده باشند، به ظلم فرزندان حضرت یعقوب (علیه السلام) که نخواهد رسید. ۳۰ سال فرزندان، پسرش را از او جدا کردند، پدر آنقدر اشک ریخت تا چشمانش را از دست داد. اما وقتی فرزندان نزد پدر آمدند و اظهار پشیمانی کردند، پدر آنها را بخشید و گفت در آینده برای شما استغفار می‌کنم (در بعضی روایات از آینده به سحر شب جمعه تعبیر شده است). امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند:

، بدترین مردم کسی است که خطای دیگران را نبخشد.^{۳۸}
فرزندان شما پشیمان شده و از شما طلب بخشش می کنند، او را از خود
نرانید و او را عفو کنید.

(۳) عفو فامیل و اطرافیان:

فامیل و اطرافیان از برادر و خواهر و فرزندان آنها را عفو کنید و از
کوتاهی و ظلم آنها بگذرید. در داستان یوسف پیامبر (علیه السلام) پدر
فرزندان را بخشید. برادران سپس نزد یوسف (علیه السلام) رفتند و از او
خواستند تا آنها را ببخشد. یوسف (علیه السلام) به آنها گفت من همان
زمان شما را بخشیدم. این ها مصداق عفو نزدیکان است.
بعضی ها برای ارث و میراث و مال دنیا چقدر با یکدیگر مشکل دارند، یا
فلان فامیل فراموش کرد که آنها را افطاری دعوت کند، سال ها با
یکدیگر قهر هستند.

افطاری

پدر شهید علی اکبر اردمه تعریف می کند که یکبار یکی از هسایه ها
ما را برای افطاری دعوت نکرده بود و من هم به تلافی او را به
میهمانی افطاری مان دعوت نکردم. علی اکبر از این کار من ناراحت

میزان الحکمه ج 7 «شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْفُو عَنِ الزَّلَّةِ»³⁸

شد و گفت: «پدر اگر همسایه بر فرض اشتباه کرده است شما چرا

مقابله به مثل می‌کنی؟» و خودش رفت و از آن همسایه معذرت

خواهی کرد و او را جهت افطار دعوت نمود.^{۴۰۳۹}

عفو روش بزرگان است

امام صادق (ع) فرمود

زنی از یهود برای رسول خدا گوسفند کباب شده ای را که با سم مهلکی

آمیخته شده بود، هدیه آورد تا آن حضرت را مسموم کند، ولی رسول

خدا به وسیله ی وحی از آن توطئه، آگاه گردید و ضمن احضار زن، علت

این کار را از او جویا شد، وی جواب داد: با خود اندیشیدم که اگر تو در

واقع فرستاده ی خدا باشی این سم به تو اثر نمی کند و اگر پادشاه

هستی، مردم از شر تو ایمن می شوند. رسول خدا (ص) آن زن را

بخشید، در حالی که می توانست او را به خاطر این اقدام بکشد.^{۴۱}

امام حسن علیه السلام گوسفند زیبایی در خانه نگهداری می کرد که به

آن علاقه مند بود. روزی دید که پای گوسفند، شکسته است. از غلامش

علت را پرسید وی پاسخ داد: من شکستم. امام پرسید: چرا این کار

کردی؟ گفت: می خواستم شما را ناراحت کنم. امام (ع) لبخندی زد و

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استانهای خراسان^{۳۹}

^{۴۰} <http://soada.ir/note>

^{۴۱} بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۵

فرمود: من هم در عوض تو را خوشحال می کنم؛ تو در راه خدا آزاد
(^{۴۲}) هستی.

قرآن مجید می فرماید: «باید عفو کنند و چشم بپوشند، آیا دوست
نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟» ۱۰ پیامبر اکرم (ص) می فرماید: هنگام
برپا شدن قیامت، ندا دهنده ای فریاد می زند: هر کس اجر او بر خداست،
وارد بهشت شود. گفته می شود: چه کسی اجرش بر خداست؟ در پاسخ
می گویند: کسانی که مردم را عفو کردند، آنان بدون حساب داخل
بهشت می شوند.^{۴۳}

امام علی (ع) می فرماید: عفو و گذشت به هنگام قدرت، سپری است در
برابر عذاب الهی.^{۴۴}

عفو و گذشت، سبب عزت و آبرو می گردد؛ زیرا این خصلت نیکو در
نظر مردم، نشانه بزرگواری و شخصیت و سعه صدر است، در حالی که
انتقام جویی، نشانه کوتاه فکری و عدم تسلط بر نفس می باشد. پیامبر
اکرم (ص) می فرماید: «بر شما باد به عفو و گذشت که عفو چیزی جز
عزت بر انسان نمی افزاید.»^{۴۵} آدمی هر قدر بزرگ باشد، با انتقام گیری،

^{۴۲} . مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۷، چاپ مکتب مفید

^{۴۳} مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴

^{۴۴} العفو مع القدره جنة من عذاب الله سبحانه؛ غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۹۸

^{۴۵} علیکم بالعفو فان العفو لا یزید الا عزاً؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۸

ارزش خود را از دست می‌دهد و در نزد افکار عمومی کوچک می‌شود.
امام علی(ع) می‌فرماید: «سیادت و بزرگی، با انتقام‌جویی ناسازگار
است.»^{۴۶}

عفو و گذشت، موجب پایین آمدن فشارهای روحی می‌شود و از این
راه، مقاومت طبیعی بدن در برابر بیماری‌ها بیشتر می‌شود. تحقیقات
انجام شده دلالت می‌کند که با بالا رفتن میزان عفو و گذشت افراد،
شکایت از سردرد، دل‌پیچه و دیگر بیماری‌های روان - تنی کاهش یافته
است.^{۴۷} گزارش‌ها حاکی از آن است که بیماری‌های قلبی و عروقی در
افراد کینه‌توز، بیشتر از افراد دیگر است.^{۴۸}

در روایات معصومان(ع) طولانی شدن عمر از آثار عفو، مطرح شده
است. پیامبر(ص) می‌فرماید: «: کسی که عفو از افزون گردد، عمرش
طولانی می‌شود.

امام علی(ع) می‌فرماید: دو چیز است که ثوابشان به وزن نمی‌آید: عفو
و عدل.^{۵۰}

عفو امام سجاده(ع)

عبدالملک بن مروان بعد از بیست و یک سال حکومت استبدادی، در

⁴⁶ غررالحکم، ج ۶، ص ۳۵۹

⁴⁷ مجله تربیت اسلامی، ش ۴، ص ۳۰۳

⁴⁸ مجله تربیت اسلامی، ش ۴، ص ۳۰۳

⁴⁹ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۱۳ من کثر عفوہ مد فی عمره

⁵⁰ شینان لا یوزن ثوابهما: العفو و العدل؛ غررالحکم، ج ۴، ص ۱۸۴»

سال ۸۶ هجری از دنیا رفت و پسرش ولید جانشین او شد. ولید برای آنکه از نارضایتی مردم بکاهد، در مقام جلب رضایت مردم مدینه برآمد. از این رو هشام بن اسماعیل، پدرزن عبدالملک را که حاکم مدینه بود و مردم همواره آرزوی سقوطش را می‌کردند، از کار برکنار نمود و به جای او، عمر بن عبدالعزیز - پسر عموی جوان خود - را حاکم مدینه قرار داد. عمر برای بازشدن عقده دل مردم، دستور داد هشام بن اسماعیل را جلو خانه مروان حکم نگاه دارند و هر کس که از او بدی دیده یا شنیده، بیاید و تلافی کند. مردم نیز دسته دسته می‌آمدند و دشنام و ناسزا و لعن و نفرین می‌کردند.

هشام بیش از همه نگران امام سجاد(ع) و علویان بود و با خود فکر می‌کرد انتقام علی بن الحسین(ع) در مقابل آن همه ستمها و سبّ و لعنت‌ها نسبت به پدران بزرگوارش، کمتر از کشتن نخواهد بود؛ ولی امام(ع) به علویان فرمود: «خوی ما این نیست که به افتاده لگد بزنیم و از دشمن، بعد از آنکه ضعیف شد، انتقام بگیریم.» هنگامی که امام(ع) به طرف هشام بن اسماعیل می‌آمد، رنگ در چهره هشام باقی نماند، ولی برخلاف انتظار وی، امام با صدای بلند فرمود: سلام علیک و با او مصافحه کرد و بر حال او ترحم نمود و فرمود: «اگر کمکی از من ساخته است،

حاضر م» بعد از این واقعه، مردم مدینه نیز شماتت به او را متوقف کردند.^{۵۱} ۵۲

^{۵۱} <http://www.ettelaat.com/etiran/index.php>

^{۵۲} شهید مطهری، داستان راسخان، ج ۱، ص ۲۵۷

چه دوستی انتخاب کنیم؟

و يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا²⁷ يَا
وَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا²⁸ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ
كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا⁵³

و روزی را که آن کسی که از هدایت پیامبر بی بهره بوده و بر خود ستم
کرده است، دست های خود را از پشیمانی به دندان می گزد و می گوید:
ای کاش، با رسول خدا راهی به سوی هدایت برگرفته بودم²⁷

ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم²⁸

بی گمان او مرا از این قرآن که یادآور خداست، پس از آن که به من
رسید، دور ساخت و به بیراهه کشانید. آری، شیطان انسانی را که به یاری
او دل بسته است یاری نمی کند²⁹

مساله داشتن دوست و رفیق در سعادت و شقاوت انسان بسیار موثر است. همانطور که در ایه فوق آمده که عده ای در قیامت می گویند ای کاش با فلانی رفیق نمی شدیم. او مارا از راه حق واز یاد خدا دور کرد. رفیق می تواند انسان را بهشتی کند یا انسان را جهنمی نماید!

بسیاری از افراد معتاد گفتند رفیق مارا معتاد کرد! برخی از افرادی که گناهان جنسی مانند استمناء می کنند گفتند رفیق مارا به این کار معتاد کرد!

افرادی که در باندهای فساد یا باندهای سرقت و امثال ان گرفتار شدند می گویند رفیق مارا به این کار واداشت.

افرادی که جذب منافقین شدند یا ضد انقلاب هستند برخی بخاطر .
!دوستان ضد انقلاب و ضد نظام، در صف دشمنان نظام قرار گرفتند
حتی افرادی که در جوانی کشته شدند برخی بخاطر دوست نامناسب
مرده اند. یک نفر از دوستان روحانی می گفت پسر من یک هفته مانده به
مراسم عقدش. با دوستانش برای تفریح به جنگل رفت و زنده برنگشت

و مرگش مشکوک است. و مادرش خیلی بیقراری می کند. مواظب
دوستان فرزندانمان باشیم!

دختر خانمی که معتاد به شیشه بود می گفت دوست آرایشگری دارم.
وقتی براش از مشکلات زندگیم گفتم من رو تشویق کرد شیشه بکشم و
من معتاد شدم!

یه روز اقایی با گریه پیش من امد و گفت چند روز است خورد و خوراک
بر من حرام شده است! علت را پرسیدم گفت دوستم به من خیانت کرده
و با زنم ارتباط نامشروع داشته است! حالا من با دوتا بچه که از زنم دارم
چه کنم؟ آیا طلاقش بدهم؟ یا راه دیگری؟ گفتم الان وضعیت زنت چه
جوریه؟ گفت از پشیمانی و ناراحتی دوباره خودکشی کرده است والان
یک نفر را گذاشتیم تا مراقبش باشد تا خودش را نکشد.

گفتم اگر واقعا پشیمان شده او را به حرم امام رضا علیه السلام یا حرم
فاطمه معصومه ببرید و قسمش بدهید دیگر خیانت نکند و باش زندگی
رو ادامه دهید.

احادیث درباره دوست

پیامبر خدا فرمود:

⁵⁴الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ؛

هم نشین خوب، از تنهایی بهتر است و تنهایی از هم نشین بد بهتر است.

امیر مومنان فرمود:

الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيَا عَنِ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ مُعِينًا عَلَى الْبِرِّ وَالْحَسَنِ؛⁵⁵

دوست، کسی است که از ظلم و تجاوزگری باز دارد و بر انجام خوبی و نیکی یاری کند.

امیر مومنان فرمود:

قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَ بَايِنِ أَهْلَ الشَّرِّ تَبِنِ عَنْهُمْ؛

با خوبان معاشرت کن تا از آنان باشی و از بدان دوری کن تا از آنان
نباشی^{۵۶}

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

أَدَّبَنِي أَبِي بِثَلَاثٍ ... وَنَهَانِي عَنْ ثَلَاثٍ : قَالَ لِي : يَا بُنَيَّ مَنْ يَصْحَبَ صَاحِبَ
السَّوِّ لَا يَسْلَمْ وَ مَنْ لَا يُقَيِّدُ أَلْفَاظَهُ يَنْدَمَ ، وَ مَنْ يَدْخُلُ مَدَاخِلَ السَّوِّ
يُتَّهَمُ ... وَ نَهَانِي أَنْ أَصَاحِبَ حَاسِدَ نِعْمَةٍ وَ شَامِتًا بِمُصِيبَةٍ ، أَوْ حَامِلَ نَمِيمَةٍ ؛^{۵۷}

پدرم مرا به سه چیز ادب آموخت و از سه چیز نهی ام فرمود . سه نکته
ادب این بود که فرمود : فرزندم! هر کس با دوست بد بنشیند ، سالم نمی
ماند و هر کس گفتارش را کنترل نکند ، پشیمان می شود ، و هر کس به

نهج البلاغه (صبحی صالح) نامه 31 ، ص 402

جایگاه های بد وارد شود ، مورد بدگمانی قرار می گیرد (زیر سؤال می رود) و آن سه چیز که مرا از آن نهی فرمود: دوستی با کسی که چشم دیدن نعمت کسی را ندارد، و با کسی که از مصیبت دیگران شاد می شود .
و با سخن چین

پیامبر خدا فرمود:

الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَن يُخَالِلُ^{۵۸}

. آدمی بر آیین دوست خود است پس بنگرید با که دوستی می کنید

امام جواد علیه السلام فرمود:

إِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَةَ الشَّرِّيرِ ، فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُولِ يُحْسِنُ مَنَظَرَهُ وَ يَقْبَحُ
آثَرَهُ؛^{۵۹}

امالی (طوسی) ص 518

58

عوالم العلوم و المعارف (مستدرک حضرت زهرا تا امام جواد علیهم السلام) ج 23 (امام جواد) ، ص 288

59

از همراهی و رفاقت با آدم شرور پرهیز، زیرا که او مانند شمشیر برهنه
است که ظاهرش نیکو و اثرش زشت است

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

از رفاقت و دوستی با دروغگو پرهیز، زیرا چنین کسی مانند سراب ::
است.^{۶۰}

از دوستی با شخص تنگ نظر دوری کن، زیرا او برای حفظ ثروت ::
خود تو را تنها خواهد گذاشت^{۶۱}

تحف العقول ص 278

روضه بحار ص 137

از دوستی با فاسق (شخص سست ایمان) بر حذر باش چه او تو را به ::
یک شکم خوراک یا کمتر از آن می فروشد^{۶۲}

از دوستی با تهی مغز و احمق پیرهیز چه او می خواهد سودی به تو ::
برساند ولی زیان می رساند^{۶۳}

از دوستی با گناهکاران و کمک به ستمکاران دوری کنید^{۶۴} ::

از دست دادن دوستان سبب تنهایی است ::^{۶۵}

حضرت محمد (ص) : خوشبخت ترین مردم کسی است که با مردم
بزرگوار دوستی و معاشرت کند^{۶۶}

تحف العقول ص 278

62

تحف العقول ص 272

63

روضه بحار ج 2 ص 151

64

تحف العقول ص 253

65

مولا علی (ع) : برترین دوست و برادر تو کسی است که در کار خیر
سبقت گیرد و تو را هم به سوی خیر بکشانند ، و تو را به نیکی فراخواند و
یاری کند.^{۶۷}

امام صادق (ع) : محبوبترین برادرانم نزد من کسی است که عیبهای مرا
پیش من هدیه آورد (و آنها را به من گوشزد کند).^{۶۸}

حضرت محمد (ص) : همنشین شایسته همانند عطر فروش است ، اگر
چیزی به تو ندهد بوی عطرش به تو خواهد رسید.^{۶۹}

مولا علی (ع) : بهترین دوست تو کسی است که تو را شیفته آخرت کند ،
و نسبت به دنیا بی رغبت کند و تو را در فرمانبرداری از خدا کمک
کند.^{۷۰}

^{۶۶} . بحارالانوار جلد 74 صفحه 187

میزان الحکمة جلد 1 صفحه 57 حدیث 267

67

اصول کافی جلد 4 صفحه 452

68

کنز العمال جلد 9 حدیث 24676

69

. غررالحکم جلد 3 صفحه 436

امام صادق (ع) : پرهیز از اینکه دوستی کنی با کسی که برای طمع و ترس یا هوای نفس و خوردن و آشامیدن رو به تو می آورد و در جستجوی دوستی با پرهیزگاران باش.^{۷۱}

از امیرالمومنین مولا علی (ع) سوال شد : کدام دوست بد است ؟ فرمود : کسی که معصیت خدا را برای تو زیبا جلوه دهد.⁷²

حضرت محمد (ص) فرمود : از همنشینی با مردگان پرهیزید . پرسیدند : یا رسول الله ! مردگان چه کسانی اند ؟ فرمود : هر ثروتمندی که ثروتش او را به سرکشی وادارد.^{۷۳}

امام صادق (ع) : کسی که دوستش را در کار زشتی ببیند و با اینکه توانائی دارد ، او را از آن باز ندارد ، به او خیانت کرده است ، و کسی از دوستی با نادان اجتناب نکند ، ممکن است همانند او گردد^{۷۴}

70

بحارالانوار جلد 74 صفحه 282

71

بحارالانوار جلد 74 صفحه 190

72

تنبیه الخواطر صفحه 284⁷³

بحارالانوار جلد 75 صفحه 65⁷⁴

امام باقر (ع) : دوستی بیست ساله [نوعی] خویشاوندی است^{۷۵}.

لذا انسان باید با افرادی که خصوصیات زیر را دارند رفاقت کند.

از جمله شرایط دوست:

یکی داشتن ایمان است.

با ادم مومن رفاقت کند زیرا ادم مومنی برای انسان برکت می آورد. همانطور که امام صادق (ع) فرمود مومن برای مومن مبارک است.

دوم عیب و گناه انسان را بپوشاند.

:امام محمد باقر (علیه السلام) در رابطه می فرمایند
«يجب للمومن على المومن ان يستتر عليه سبعين كبیره
بر هر مومنی واجب است هفتاد گناه کبیره را بر برادر مومن خود
بپوشاند».

سوم زبان پاک داشته باشد و اهل ناسزا گفتن و دشنام دادن و فحاشی
نباشد.

چرا امام صادق علیه السلام از این فرد جدا شدند؟

امام صادق(ع) رفیقی داشتند که مرتّب همراه ایشان بود و جزء اصحابشان بودند . روزی امام صادق(ع) و این رفیق امام و غلام این رفیق در مسیری می رفتند . این غلام رفیق امام صادق(ع) گاهی می ایستاد درب مغازه ها و جنس ها را می دید . این رفیق امام صادق هم هی او را صدا می کرد که : بیا دیگر . آن غلام چند قدم می آمد و باز می ایستاد . بعد از چند بار که غلام می ایستاد این صاحب غلام عصبانی و ناراحت شد یک مرتبه یادش رفت که امام صادق(ع) همراه او هستند ناگهان به غلامش گفت : (یابن فائله) ای مادر... بیا دیگر . تا این فحش را داد امام صادق(ع) هم که آنجا بود شنید و محکم با دست به پیشانی خودشان زدند و گفتند : تو هم از این فحش ها بلدی ؟ تو که با ما رفت و آمد می کنی از این حرف ها می زنی؟! البته امام که می دانستند او این کار را می کند . آن رفیق امام خاست توجیح کند و گفت : یابن رسول الله وقتی این غلام را خریدم مادرش مسلمان نبود و کافر بود . اگر هم فحش دادم به یک زن کافر دادم . حضرت فرمود : مگر نمی دانی که هر قوم و قبیله و مذهبی در دین خودشان آیینی دارند و بر طبق آن آیین ازدواج می

کنند و بچه هایشان حلال زاده هستند . تو به چه دلیل به او گفتی : (زنا زاده)؟! تو از کجا و به چه دلیل به او چنین حرفی می زنی ؟ چرا نسبت زنا به مادرش دادی ؟ (هذا فراقٌ بینى و بینک) امام همانجا به او فرمودند : دیگر از همینجا من رابط ام را با تو قطع میکنم . کسی که مرتب با امامش باشد و نتواند زبانش را بسازد و کنترل کند آنوقت چه می شود ؟ مردم می گویند : امام صادق با چه کسانی محشور است ! راوی می گوید : به خدا دیگر امام صادق(ع) را با این فرد ندیدم^{۷۶}

چهارم اینکه نامرد نباشد که انسان را در خطرات و سختی ها تنها بگذارد

داستان رفیق نامرد و خرس

شخصی رفیقی داشت که دائم منم منم می کرد و می گفت تا منو داری هیچ غم نخور! روزی باهم جنگل رفتند ناگهان خرسی پیداش شد. این رفیقی که منم منم می کرد فوراً از درختی بالا رفت و رفیق خودش رو تنها گذاشت. این شخص هم دید الان خرس می رسه دراز کشد و خودش رو به مردن زد. خرس بالا سرش آمد و صورت و گوشش رو

بو کرد و رفت! اون ادم نارفیک از درخت پایین امد و به رفیقش به شوخی
گفت خرس بالا سرت اومد چی بت گفت؟ رفیقش گفت خرس میدونی
چی گفت؟ گفت با ادم نامرد رفیق نشو!

پنجم با ادم احمق دوستی نکند زیرا ادم احمق میخواهد سود برساند ولی
شر می رساند

داستان خرس و باد زدن مرد

میگند مردی با خرسی رفیق بود. روزی مرد خوابیده بود و خرس
کنارش بود. مگسی مرد را تو خواب اذیت می کرد. خرس از دست مگس
ناراحت شد و سنگ بزرگی را برداشت تا مگس رو بزنه ،سنگ خورد رو
کله مرد و اونو کشت!

ششم خیانت پیشه، ستم کار و سخن چین نباشد؛

امام صادق علیه السلام فرمود: «از سه گروه بر حذر باش! خیانت کار،
ظالم و سخن چین؛ زیرا کسی که به نفع تو به دیگران خیانت کند، روزی
خواهد آمد که به خودت نیز خیانت کند! شخصی که به جانبداری از تو،
حق دیگران را پایمال نماید و به ظلم عادت کند، بالاخره به تو نیز ظلم

خواهد کرد! انسان سخن‌چین، همان‌طور که سخن‌دیگران را پیش تو
..»می‌آورد، سخن تو را نیز نزد اغیار خواهد برد^{۷۷}

**هفتم: آنچه برای خود می‌پسندد، برای تو نیز پسندد و آنچه را که برای
خویش نمی‌خواهد، برای تو نیز نخواهد.**

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «در مصاحبت و رفاقت کسی که
آنچه را برای خود می‌خواهد برای تو نخواهد، هیچ خیر و فایده‌ای وجود
..»ندارد^{۷۸}.

هشتم: قطع‌کننده رحم نباشد؛

امام باقر علیه السلام فرمود: «پدرم امام سجاد علیه السلام مرا نصیحت
فرمود: ای پسر! از رفاقت با کسانی که قطع رحم‌کنند، پرهیز؛ زیرا من
»آنها را در قرآن شریف سه بار مورد لعن و نفرین پروردگار یافتم^{۷۹}
شخصی که با نزدیکان خود، نتواند معاشرت و هم‌زیستی صحیح داشته
باشد - در حالی که آنان با وی از یک خانواده و فرهنگ و گوشت و خون

^{۷۷}بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۹

همان، ج ۷۱، ص ۱۹۸

^{۷۸}

^{۷۹}..تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۵

می‌باشند - چگونه می‌تواند با غیر خویشاوندان رفاقت صمیمانه داشته باشد.

نهم: عیب‌جو نباشد؛

امام علی علیه السلام فرمود: «از رفاقت و نشست و برخاست با کسانی که عیب‌جو و به دنبال نقاط ضعف دیگران هستند، بپرهیز؛ زیرا دوست چنین اشخاصی، از ضرر آنان سالم نمی‌ماند و طعمه عیب‌جویی‌های آنان...» خواهد شد.^{۸۰}

دهم: بدکردار نباشد؛

امام علی علیه السلام فرمود: «رشته دوستی‌های بدکاران، زودتر از...» دوستی دیگری از هم می‌گسلد.^{۸۱}

یازدهم:

از دشمنان خدا نباشد؛

^{۸۰} غررالحکم، باب الف
منتخب میزان الحکمة، ج 1، ص 225، (قم: دارالحدیث، چاپ اول،
^{۸۱} 1381).

امام علی علیه السلام فرمود: «مبادا دشمنان خدا را دوست بداری یا دوستی را نثار کسی جز دوستان خدا کنی!! هر کس مردمی را دوست
»بدارد، با آنان محشور می‌شود^{۸۲}

راه‌های دوست‌آزمایی

در روایات راه‌های متعددی برای امتحان دوستان بیان شده است؛ از جمله:

1- در حال بی‌نیازی و فقر، دوستی او عوض نشود؛

امام باقر علیه السلام فرمود: «بدترین دوست کسی است که تو را به
»هنگام بی‌نیازیت حفظ کند و به وقت تنگدستی رها سازد^{۸۳}

-2

به هنگام عصبانیت، بدگویی تو را نکند؛

امام صادق علیه السلام فرمود: «دوستی که سه بار از تو عصبانی شد؛ ولی
بدگویی تو را نکرد و کلام ناسزا از دهانش خارج نشد، او را برای خود
»نگه‌دار^{۸۴}

3- به نماز اهمیت بدهد؛

^{۸۲}. همان جا

^{۸۳} میزان الحکمه، ج 1، ص 53

^{۸۴} بحار الانوار، ج 78، ص 251

قرآن می‌فرماید: «ای اهل ایمان! با آن گروه از اهل کتاب و کافران که دین شما را به بازیچه گرفتند، دوستی مکنید. زمانی که شما ندای نماز بلند می‌کنید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ زیرا آن قوم، مردمی «نادان و بی‌خردند»^{۸۵}

4- در هنگام سختی و راحتی انسان، اهل نیکی باشد؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «دوستان در سختی‌ها امتحان می‌گردند»^{۸۶}

5- هنگام از بین رفتن توانایی انسان، دوستی‌اش از بین نرود؛

حضرت امیرعلیه السلام فرمود: «هنگام از بین رفتن قدرت انسان، «دوست از دشمن شناخته می‌گردد»^{۸۷}

6- در ولایت با تو هم عقیده باشد

^{۸۵}..مأئده (5)، آیه 57

^{۸۶} غررالحکم، حرف فائ لفظ فی

^{۸۷} همان، حرف عین، لفظ عند 6

یحیی بن الدین اربلی می گوید : روزی نزد پدرم بودم ، دیدم مردی در کنار او نشسته و چرت می زند ، در این حین عمامه از سرش افتاد و محل زخم بزرگی در سرش ظاهر شد ، پدرم پرسید : این زخم از کجا حاصل شده ؟ گفت : این زخم را در جنگ صفین برداشتم ، به او گفتند : تو کجا و صفین کجا ؟ گفت : روزی به مصر مسافرت کردم . همراه من مردی از اهل غزه بود . ما در بین راه از هر موضوعی صحبت می کردیم تا اینکه به موضوع جنگ صفین رسید . همسفر من گفت : اگر من در جنگ صفین بودم شمشیرم را از خون علی ع و یارانش سیراب می کردم ! من هم گفتم : اگر من در جنگ صفین بودم شمشیر خود را از خون معاویه ملعون سیراب می کردم . صحبت ما جدی شد و به درگیری انجامید و شروع به جنگ و زد و خورد با هم کردیم . یک وقت متوجه شدم که بر اثر زخمی که برداشتهام از هوش می روم ، بعد احساس کردم که شخصی مرا با گوشه نیزه اش تکان می دهد ، چون چشم باز کردم ، او از اسب پائین آمد و دستی بر روی زخم سرم کشید که فوراً بهبود یافت . آنگاه گفت : همینجا بمان ! و ناپدید شد و سپس در حالی که سر بریده همسفرم را که با من به جنگ پرداخته بود در دست داشت با چهار پایان

او برگشت و گفت : این سر دشمن توست . تو به یاری ما برخاستی ، ما هم تو را یاری کردیم . چنانکه خداوند هر کس را که او را یاری کند ، نصرت می دهد . پرسیدم : شما کیستید ؟ فرمود : من صاحب الامر هستم و از این به بعد هر کس پرسید : این زخم چه بوده است ؟ بگو ضربتی است که در صفین برداشته ام !^{۸۸}

7- اهل عفو و بخشش باشد

خاطرات دو دوست قدیمی

دو دوست قدیمی در حال عبور از بیابانی بودند . در حین سفر این دو سر موضوع کوچکی بحث میکنند و کار به جایی میرسد که یکی کنترل خشم . خودش را از دست میدهد و سیلی محکمی به صورت دیگری میزند . دوست دوم که از شدت ضربه و درد سیلی شوکه شده بود بدون اینکه حرفی بزند روی شنهای بیابان نوشت : ” امروز بهترین دوست زندگیم ” . سیلی محکمی به صورتم زد

(1) منتهی الامال : ص 847 .

آنها به راه خود ادامه دادند تا اینکه به دریاچه ای رسیدند . تصمیم گرفتند در آب کمی شنا کنند تا هم از حرارت و گرمای کویر خلاص شوند و هم اتفاق پیش آمده را فراموش کنند .

همچنانکه مشغول شنا بودند ناگهان همان دوستی که سیلی خورده بود حس کرد گرفتار باتلاق شده و گل و لای وی را به سمت پایین میکشد . شروع به داد و فریاد کرد و خلاصه دوستش وی را با هزار زحمت از آن .مخمصه نجات داد .

مرد که خود را از مرگ حتمی نجات یافته دید ، فوری مشغول شد و روی سنگ کنار آب به زحمت حک کرد : ” امروز بهترین دوست ”زندگیم مرا از مرگ قطعی نجات داد

دوستی که او را نجات داده بود وقتی حرارت و تلاش وی را برای حک کردن این مطلب دید با شگفتی پرسید : ” وقتی به تو سیلی زدم روی ” شن نوشتی و حال که تو را نجات دادم روی سنگ حک میکنی ؟

مرد پاسخ داد : ” وقتی دوستی تو را آزار میدهد آن را روی شن بنویس تا با وزش نسیم بخشش و عفو آرام و آهسته از قلبت پاک شود . ولی وقتی کسی در حق تو کار خوبی انجام داد، باید آنرا در سنگ حک کنی

تا هیچ چیز قادر به محو کردن آن نباشد و همیشه خود را مدیون لطف
وی بدانی^{۸۹}

برادران صفا! برادران مکاشره!

((فی الکافی، عن امیر المؤمنین علیه السلام؛ قام رجل بالبصره،

یا أمیر المؤمنین! أخبرنا عن الإخوان : قال

فقال علیه السلام

الاخوان صنفان : إخوان الثقه و إخوان المکاشره

روایت شده که وقتی امیرالمومنین در بصره بودند مردی از حضرت
پرسید برای ما بگو که چه کسانی برادران هستند؟ درباره‌ی برادران برای
ما توضیح بده! امام فرمود که برادران انسان دو دسته هستند یک دسته
برادران ثقه و صفا و یک دسته برادران مکاشره.

فأما إخوان الثقه ؛ فهم الکهف و الجناح و الأهل و المال

برادرانی که اخوان الثقه‌اند، این‌ها پناهگاه تو و به منزله‌ی بالی هستند که
به وسیله‌ی آن‌ها می‌توانی، پرواز کنی. به منزله‌ی اهل، مثل فرزندان و
برادران تو هستند. مثل مال و ثروت تو محسوب می‌شوند.

فإذا كنت من أخيك على حد الثقة فأبذل له مالک و بدنک و صاف من صافاه و عاد من عاداه و اکتّم سرّه و عیبه و أظهر منه الحسن
وقتی برادری این چنینی یعنی برادران ثقه و صفا پیدا کردی ؛ مالت را،
جانت را در راه او مصرف کن. با دوستان او، با کسانی که با او با صفا
هستند با صفا باش. با دشمنان او دشمن باش. اسرارش را مخفی بدار.
عیبش را بپوشان. و خوبی هایش را آشکار کن.

و أعلم أيها السائل! أنهم أقل من الكبريت الأحمر
ولی ای سوال کننده! بدان که برادران صفا، از کبریت احمر، کمیاب تر
است.

و أما الاخوان المکاشرة ؛ فإنک تصیب لذتک منهم ، فلا تقطعنّ ذلك
منهم ، و لا تطلبنّ ما وراء ذلك من ضمیرهم ، و ابذلّ لهم ما بذلوا لک من
طلاقة الوجه و حلاوة اللسان

ولی برادران مکاشره، هستند بهره ات را از آنان بگیر.. این طور برادران
را هم از چشم نینداز! یعنی طوری نباشد که به کلی این افراد را رها کنی.
بهره ی خودت را از این ها ببر، بهره ات را از آن ها قطع نکن. از آن ها
بهره مند می شوی و دنبال بیشتر ازین از آنها نباش. و با آنها با خوش رویی
و خوش زبانی برخورد کن. همانطور که آنان باتو اینگونه رفتار می نمایند.

هر کس به طریقی دل ما می شکند
بیگانه جدا دوست جدا می شکند

بیگانه اگر می شکند حرفی نیست
از دوست پرسید چرا می شکند؟